

تلخیص جرایم علیه اشخاص

دکتر حسین میر محمد صادقی

کاری از مجید رحمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

@Voic_law

[این تلخیص افراد را از مطالعه کتاب بی نیاز میکند]

جرایم علیه اشخاص

هر جرمی دارای سه عنصر می باشد که عبارتند از:

۱. عنصر مادی ۲. عنصر روانی (معنوی) ۳. عنصر قانونی

البته شیوه نگارنده این است که به صورت مستق و جداگانه به عنصر قانونی نمی پردازد؛ زیرا معتقد است با پرداختن به دو عنصر مادی و روانی، خود به خود عنصر قانونی نیز روشن میشود و در حقیقت عنصر قانونی روحی است در جسم آن دو عنصر دیگر.

فصل اول) عنصر مادی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

مقدمه

عنصر مادی جرم دارای جزء می باشد:

اول) رفتار فیزیکی

گاهی اوقات رفتار فیزیکی به صورت ترک فعل می باشد (مانند عدم ثبت واقعه ازدواج دائم، عدم قبول شکایت یا رسیدگی به شکایت یا تظلم از سوی مقامات قضایی، عدم گزارش سرقت یا مفقود شدن وسیله نقلیه یا پلاک آن از سوی شخص متصرف و ...).

دوم) مجموعه شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم

این شرایط ممکن است مربوط به مجرم، قربانی، زمان و مکان ارتکاب جرم، مال موضوع جرم و یا هر چیز دیگری باشد.

سوم) نتیجه مجرمانه (که توسط مقنن مشخص شده است)

گفتنی است که این جزء فقط در جرایم **مقید** وجود دارد و در جرایم مطلق ضرورت ندارد.

بدون تحقق این نتیجه، جرم تام رخ نخواهد داد و مرتکب تنها ممکن است به شروع به ارتکاب جرم محکوم شود.

مبحث اول: رفتار فیزیکی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

رفتار فیزیکی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص اعم است از:

*فعل و ترک فعل

*مباشرت و تسبیب

*فعل مادی و فعل معنوی

فعل و ترک فعل

گاهی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص با انجام فعل مثبت تحقق می یابد مانند شلیک کردن به طرف یک انسان و کشتن یا زخمی کردن او. گاهی نیز این جرایم با فعل منفی یا همان ترک فعل محقق میشوند مانند شخص غریق نجاتی که شخص تحت آموزش خود را که در آب افتاده و در حال غرق شدن است را نجات نمیدهد و او فوت میکند.

شرایط مسئولیت کیفری تارک فعل

(۱) وجود وظیفه قانونی

منظور از قانون، صرفاً قانون مجازات نیست بلکه سایر قوانین هم در بر میگردد؛ برای مثال مطابق ماده ۱۱۶۸ ق.م. نگهداری از اطفال هم حق والدین است هم تکلیف آنان.

با توسیع معنای «وظیفه قانونی» میتوان گفت که با توجه به قواعدی مانند قاعده لاضرر و نظایر آن، ضرر نرساندن به دیگران و رفع خطرات ناشی از اعمال فرد جزء وظایف قانونی محسوب میشود و عدم انجام آنها موجب مسئولیت خواهد شد.

(۲) وجود رابطه سببیت بین ترک فعل و نتیجه حاصله

ماده ۲۹۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ به این مساله اشاره کرده است.

هرگاه شخص بالغ و رشیدی از پدر و مادر خود درخواست پول برای خرید غذا کند ولی آنان با اینکه وظیفه نفقه او را بر عهده دارند، از دادن پول به او خودداری کنند و او بخاطر گرسنگی بمیرد **نمیتوان** آنان را قاتل دانست؛ زیرا عرف مرگ فرزند را ناشی از گرسنگی میدانند که عدم اقدام والدین سبب آن نبوده بلکه آنها تنها ایجاد مانع نکرده اند و **عدم ایجاد مانع برای مسئول شناخته شدن فرد نمیباشد.**

(۳) توانایی او برای انجا دادن اقدام مورد نیاز

بنابر این زمانی پدری را که با افتادن فرزندش داخل استخر آب و عدم کمک او و در نهایت غرق شدن کودک میتوانیم قاتل محسوب کنیم که توانایی نجات او را داشته ولی انجام نداده است.

(۴) وجود عنصر روانی لازم

علاوه بر وجود شرایط بالا، تارک فعل باید در ترک فعلش سوءنیت هم داشته باشد.

مباشرت و تسبیب

مباشرت طبق ماده ۴۹۴ ق.م.ا. و تسبیب طبق ماده ۵۰۶ ق.م.ا.

الف) اجتماع مباشر:

حکمش همان حکم شرکت در جرم است.

ب) اجتماع سبب:

* هرگاه اسباب **طولی** و همه **عامد** باشند، حکمش حکم **شرکت در جرم** است و همه ی اسباب مسئولند (قسمت دوم ماده ۵۳۵ ق.م.ا.).

* هرگاه اسباب متعدد **عامد نباشند**، سبب **مقدم در تاثیر** مسئول است (قسمت اول ماده ۵۳۵).

* در صورتی که برخی اسباب مجاز (عدوانی) و برخی غیر مجاز باشند، سبب **غیر مجاز** مسئول است (۵۳۶).

* در صورت عامد بودن سبب مؤخر در حدوث، سبب **مؤخر در حدوث** مسئول است (قسمت دوم ماده ۵۳۶).

(ج) اجتماع مباشر و سبب:

قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۲۶ فرقی بین مباشر و سبب نگذاشته و بیان داشته که «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و برخی به تسبیب در وقوع جنایتی تاثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن میباید مگر تاثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تاثیر رفتارشان مسئول هستند...».

البته نظر نگارنده بر این است که علیرغم عدم تصریح به مسئولیت مباشر در این ماده، همچنان اصل بر مسئول بودن مباشر میباید و مسئولیت سبب نیازمند احراز اقوی بودن است.

زنی که برای فرار از تهاجم و تعرض دیگری، خود را از طبقه بالا به پایین می اندازد از مصادیقی است که مباشر اضعف از سبب یا به عبارتی سبب اقوی از مباشر است.

همچنین جایی که بر اثر تبادل آتش بین گروگان گیران و پلیس، تیر پلیس به گروگان اصابت میکند نیز از مصادیق سبب اقوی از مباشر است.

برعکس، جایی که پزشک به پرستار دستور میدهد فلان داروی سمی را به بیمار تزریق کند و پرستار با وجود علم به سمی بودن لکن دستور پزشک را امتثال میکند از مصادیق اقوی بودن سبب از مباشر نیست و در اینجا پرستار قاتل است.

رفتار مادی و رفتار غیر مادی

در اینجا منظور تاثیر آن رفتار است که گاه دارای اثر مادی و ملموس است (مثل جرح) و گاه یک اثر غیر مادی است (مثل ترس که منجر به مرگ میشود).

مبحث دوم: شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

(۱) انسان زنده بودن قربانی

(۲) توجه جرم به شخص دیگر

(۳) محقون الدم بودن قربانی

(۱) انسان زنده بودن قربانی

جنایت علیه اجساد از موضوع بحث جرایم علیه اشخاص خارج است.

از نظر کیفری، جنین تا وقتی جنین است مشمول عنوان انسان زنده نمیشود لذا کشتن عمدی جنین ولو بعد از ولوج روح، موجب قصاص نیست.

هرگاه ضارب صرفاً قصد مضروب کردن زنی را که میداند باردار است داشته باشد یا علاوه بر آن، قصد از بین بردن جنین را هم در همان حالت جنینی داشته باشد اما بر اثر ضربات او، زن وضع حمل کند و نوزاد او بعد از دقائق بمیرد، با اینکه بخاطر

تحقق مرگ بعد از تولد بوده از مصادیق انسان زنده است، لکن چون قصد ضارب بر این نبوده بخاطر همین به نظر میرسد باید او را محکوم به ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به مادر و قتل **شبه عمدی** نوزاد کرد.

۲) توجه جرم به شخص دیگر

منظور از این شرط آن است که در جرایم علیه اشخاص، قربانی جرم باید شخص دیگری غیر از خود مرتکب باشد. خود کشی طبق حقوق ایران جرم انگاری نشده است و به تبع آن معاونت در آن هم جرم نیست مگر اینکه معاونت در خود کشی دیگری از موارد سبب اقوی از مباشر باشد؛ مانند اینکه مرتکب یک مجنون باشد و معاون یک شخص بالغ و عاقل.

۳) محقون الدم بودن قربانی

مقتولی محقون الدم محسوب میشود که حیات وی **هم** در زمان وقوع عمل مجرمانه و **هم** در زمان وقوع نتیجه تحت حمایت قانون قرار داشته باشد.

نکته: مهدور الدم میتواند نسبی یا مطلق باشد (مهدور الدم مطلق مثل ساب النبی و فرد مهاجم در بحث دفاع مشروع و مهدور الدم نسبی مثل قاتل که فقط نسبت به اولیاء دم مهدور الدم است و لا غیر).

گاهی ممکن است کسی مهدور الدم نباشد اما دیگری به طور صادقانه وی را مستحق قصاص یا مهدور الدم تصور کرده و به قتل رساند. در چنین حالتی به موجب قسمت اخیر ماده ۳۰۳ و قسمت اخیر ماده ۳۴۹ ق.م.ا. مرتکب قصاص نشده بلکه فقط محکوم به پرداخت دیه خواهد شد.

مبحث سوم: نتیجه حاصله

جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص جزء جرایم مقید میباشند؛ یعنی منتهی شدن رفتار مرتکب به نتیجه خاص لازمه تحقق این جرایم است.

الف) جرایم غیر مهلک

جرایم غیر مهلک علیه اشخاص علی الاصول مقید هستند اما در مواردی همچون جایی که ضربه وارده به شخص موجب آسیب جسمی نمیشود یا مثل جایی که شخص را تهدید به قتل و ضرب و جرح میکنند، نیازی به حصول نتیجه نیست.

ب) قتل

این جرم بلا استثناء مقید به نتیجه (سلب حیات مجنی علیه) میباشد.

وجود رابطه سببیت بین رفتار فیزیکی و نتیجه حاصله ضروری است.

پسری که برای قتل مادرش نوشابه او را به مواد سمی آلوده میکند لکن مادر بعد از چشیدن نوشابه و بر اثر سکت قلبی فوت میکند، در اینجا آن پسر فقط مرتکب شروع به قتل عمدی کرده است.

هر عامل **مستقلی** که رابطه سببیت بین فعل یا ترک فعل اول و نتیجه حاصله را قطع کند موجب عدم انتساب نتیجه به فاعل یا تارک فعل اول خواهد شد.

دو مثال:

اول) کسی دیگری را مجروح میکند و او بعد از مدتی در اثر ناراحتی کلیوی از بین میرود. در اینجا یک عامل مستقل رابطه بین جراحت و فوت را قطع کرده لذا مجروح کننده قاتل نیست.

دوم) کسی دیگری را مجروح میکند و او بخاطر کزاز فوت میکند. در اینجا بخاطر اینکه کزاز به دلیل جراحت بوجود آمده است مجروح کننده قاتل محسوب میشود چونکه کزاز بخاطر ارتباطش با جراحت وارده، آن رابطه سببیت را مخدوش نکرده است.

نکته: ایجاد مقتضی برای تحقق جرم است که اهمیت دارد و عدم ایجاد مانع موجب تحقق مسئولیت کیفری نمیگردد؛ مثلاً فقها عمل کسی که به دیگری جراحت وارد میکند و قربانی با اینکه میتواند خود را معالجه کند اما نمیکند و سرانجام بر اثر سرایت آن جراحت فوت میکند را قتل عمد دانسته اند؛ زیرا مقتضی مرگ، جراحت بوده و معالجه میتواند فقط ایجاد مانع برای آن مقتضی کند. نتیجه را باید به مقتضی استناد داد نه فقدان مانع. همانطور که صرف دفاع نکردن قربانی که البته قادر بر دفاع در مقابل مهاجم بوده را نمیتوان موجب عدم انتساب قتل به مهاجم دانست.

نکته: البته اگر عدم معالجه جراحت وارده از سوی مجروح، آنچنان سهل انگارانه و نامعقول باشد که عرف بی توجهی او را عامل مستقل برای تحقق نتیجه (مانند قتل) بداند، در این صورت مجروح کننده را نباید قاتل دانست.

برخی فقها توضیح داده اند که در صورتی که شخصی دیگری را در آب یا آتش القا کند و آن شخص عمداً از آب یا آتش بیرون نیاید و بمیرد، در حقیقت نتیجه حاصله در لحظه اول پرتاب در آب یا آتش حاصل نمیشود بلکه ناشی از باقی ماندن در آب و آتش است و لذا به خود مجنی علیه استناد داده میشود. از سوی دیگر، در ترک مداوای جراحت یا هر آسیبی و سرایت آن و در نتیجه تحقق فوت مجنی علیه، قتل مستند به مجروح کننده میباشد.

بر همین اساس هرگاه فردی یک شخص مجهز به چتر نجات را از هواپیما به بیرون پرتاب کند و او علی‌رغم توانایی از بازکردن چتر خودداری میکند و به همین دلیل از بین برود، در اینجا پرتاب کننده را نمیتوان قاتل دانست.

همچنین اگر کسی برای معالجه بیماری مهلکش به پزشک مراجعه کند و پس از مواجهه با خودداری پزشک از معالجه، در حالیکه به راحتی میتواند معالجه شود به پزشک دیگری مراجعه کند و از مرگ نجات یابد لکن در همان حال باقی بماند و بمیرد، مرگ او را نمیتوان به پزشک نسبت داد، بلکه در واقع او خودکشی کرده است.

شروع به ارتکاب جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

ماده ۱۲۲ ق.م.ا.

در شروع به جرم، مرتکب عملاً وارد مرحله اجرایی عنصر مادی جرم میشود لکن به نتیجه نمیرسد (مانند اصابت گلوله به نقطه غیر حساس یا عدم اصابت گلوله یا ملبس بودن قربانی به جلیقه ضد گلوله).

جرم محال در حکم شروع به جرم است.

از نظر نگارنده با وجود عدم تصریح در قانون، جرم عقیم نیز در حکم شروع به جرم است.

برخی از جرایم مانند قتل عمد (ماده ۶۱۳ تعزیرات)، فارغ از ماده ۱۲۲ ق.م.ا. به صورت مستقل برای شروع به جرمشان مجازات خاص و مستقل تعیین شده است که در این مورد بین حقوقدانان اختلاف است که در این موارد باید آنها را نیز مشمول ماده ۱۲۲ کرد یا ماده ۱۲۲ آنها را در برنمیگیرد. احتمال دارد که در تمام موارد ماده ۱۲۲ را مجری بدانیم؛ به این خاطر که به نظر میرسد مقنن با وضع ماده ۱۲۲ ق.م.ا. در صدد یکسان سازی و متحد کردن مجازات شروع به جرم بوده است لذا در مانحن فیه، عام لاحق شامل خاص سابق نیز میشود. لکن نظر نگارنده این است که ماده ۱۲۲ ناسخ آن موارد خاص

مانند ماده ۶۱۳ تعزیرات در خصوص شروع به قتل عمدی **نیست** و همین نظر مطابق با تفسیر به نفع متهم نیز میباشد؛ زیرا مجازات ماده ۶۱۳ تعزیرات نسبت به مجازات ماده ۱۲۲ ق.م.ا. سبک تر است.

نکته: تجری در حکم شروع به جرم نیست. جرم محال هم اگر بخاطر این باشد که موضوعا خارج از آن جرم باشد در حکم شروع به جرم نیست مثل تیر اندازی به یک میت.

مقنن شروع به جرم جرایم مادون نفس را جرم انگاری نکرده است لذا تنها در صورتی میتوان مرتکب این جرایم را مجازات کرد که طبق ماده ۱۲۴ ق.م.ا. اقدامات انجام گرفته جرم باشد که در این صورت، مرتکب محکوم به مجازات همان جرم میشود.

نکته: در جرایم غیر عمدی شروع به جرم وجود ندارد.

در شروع به جرم باید حتما قصد و نیت ارتکاب جرم **تام** وجود داشته باشد (به موجب بندهای ب و پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. هرگاه عمل مرتکب، چه به طور مطلق چه به با توجه به شرایط خاص مجنی علیه یا شرایط خاص مکانی یا زمانی، نوعا کشنده یا مجروح کننده باشد، مرتکب، علیرغم نداشتن قصد قتل یا ایراد جرح، به ارتکاب عمدی این جنایات محکوم خواهد شد لکن این قاعده را نمیتوان در شروع به جرم اجرا کرد).

فصل دوم) عنصر روانی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

مبحث اول: جنایات عمدی

برای عمدی محسوب شدن جرم، مرتکب باید هم عمد در فعل و هم در قصد نتیجه را داشته باشد (عامدا فی فعله و عامدا فی قصده).

عمد در فعل

برای تحقق عمد در فعل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اراده و اختیار بر روی **انسان مورد نظر** انجام داده باشد.

اشتباه در هدف قتل یا ایراد ضرب و جرح را از حالت عمدی خارج میسازد؛ زیرا در چنین حالتی مرتکب، نقطه خاصی را هدف گرفته بوده است و اصابت تیر به نقطه دیگری در چند متری یا چند کیلومتری نقطه اول ناشی از عمل عمدی وی نبوده بلکه ماهیتا **خطئی** محسوب میشود، زیرا قید «عامدا فی فعله» را نمیتوان در مورد چنین مرتکبی صادق دانست. از سوی دیگر اگر تیر مرتکب به همان نقطه مورد نظر او خورده باشد، دلیلی برای خارج کردن عمل تیر انداز از عنوان عمدی وجود ندارد، حتی اگر وی در ذهن و نیت خود هویت خاصی را برای قربانی ترسیم کرده بوده که منطبق با واقع نبوده است.

استثناء این حالت تنها مربوط به جایی است که اشتباه در هویت در حقیقت قصد جرم را زائل سازد؛ مثل اینکه مرتکب به عنوان مجری حکم اعدام یا قصاص، به اشتباه تصور کند که فردی که در مقابل او ایستاده شخص الف است که از سوی دادگاه مصالح محکوم به اعدام یا قصاص شده است و با این تصور، حکم صادره را علیه او اجرا کند اما بعد معلوم شود که او شخص ب بوده که گناهی نداشته که مجری حکم بخاطر شباهت ظاهری، وی را با شخص الف اشتباه گرفته است؛ زیرا عنصر روانی مرتکب در این صورت به این دلیل که در واقع قصد جنایت بر هیچ انسان محقون الدمی نداشته، متزلزل شده است.

پس اشتباه در هویت مانع عمدی بودن جنایت نیست مگر در یک صورت و آن هم زمانی که قاتل، مقتول را به اشتباه شخصی بدانند که مهدور الدم است.

ماده ۲۹۴ ق.م.ا. صراحتا اشتباه در هویت را موجب خروج عمل از عنوان عمدی نمیداند.

قصد در نتیجه

برای عمدی محسوب شدن قتل یا صدمات جسمانی، مرتکب علاوه بر عمد در فعل باید قصد ایجاد نتیجه را داشته باشد.

انواع قصد نتیجه در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (طبق ماده ۲۹۰ ق.م.ا)

(۱) قصد مستقیم قتل یا ایراد صدمه جسمانی

(۲) قصد تبعی مطلق ناشی از نوعا کشنده بودن فعل

(۳) قصد تبعی نسبی ناشی از شرایط خاص مجنی علیه یا شرایط زمانی و مکانی

(۱) قصد مستقیم قتل یا ایراد صدمه جسمانی

همینکه شخص قصد مثلا قتل الف را بکند و عمدا فعلی را هم برای به قتل رساندن قربانی مرتکب شود و اتفاقا نتیجه محقق شود، قتل، عمدی است چه فعل کشنده باشد چه نباشد.

(۲) قصد تبعی مطلق ناشی از نوعا کشنده بودن فعل

شعب مختلف دیوانعالی کشور ارتکاب اعمال مختلفی را حتی بدون قصد قتل، موجب عمدی محسوب شدن نتیجه حاصله دانسته اند که عبارتند از:

فشردن گلو، چوب زدن به سر، سیلی زدن به شقیقه، سنگ زدن به موضع حساس، با میله گرد آهنی به سر و بدن زدن، سنگ زدن به گردن و سر، تاب دادن گردن و زدن سر به زمین، فرو بردن کارد قصابی در پشت ران پای چپ؛ ریختن بنزین روی کسی که کنار آتش ایستاده، زدن سنگ با شدت و از فاصله نزدیک به سر قربانی و

نکته: برای تحقق عمدی بودن جنایت، مرتکب باید از نوعا کشنده بودن یا نوعا آسیب زنده بودن عملش اطلاع داشته باشد.

(۳) قصد تبعی نسبی ناشی از شرایط خاص مجنی علیه یا شرایط زمانی و مکانی

گاهی اوقات مرتکب نه قصد مثلا قتل را دارد و نه عمل او نوعا کشنده است لکن بنا به یک سری شرایط و اوضاع و احوال (مثلا ناراحتی قلبی داشتن قربانی) عمل مرتکب برای او کشنده محسوب میشود. **البته** به این شرط که جانی به آن اوضاع خاص آگاهی داشته باشد.

نکته: تفاوتی که بین مورد دوم (قصد تبعی مطلق) و این مورد (قصد تبعی نسبی) وجود دارد این است که مقنن در مورد قبلی اصل را بر آگاهی داشتن مرتکب از مثلا کشنده بودن عمل خود گذاشته و اثبات خلاف آن را بر گردن مرتکب قرارداده است لکن در این مورد، اصل بر عدم آگاهی مرتکب از شرایط خاص زمانی یا مکانی یا اوضاع خاص مجنی علیه است و اثبات خلاف آن بر عهده مجنی علیه یا ولی دم میباشد.

مبحث دوم: جنایات شبه عمدی

در قتل یا جرح یا نقص عضو شبیه عمد، مرتکب (عامدا فی فعله و مخطئا فی قصده) است.

طبق بند الف ماده ۲۹۱ ق.م.ا. «مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد.»

مرگ یا جراحت ناشی از اقدام پزشک یا تأدیب کننده از مصادیق بارز جنایات شبه عمد در فقه اسلامی و حقوق ایران میباشد.

اگر شخص، بدون قصد جنایت و بدون این که عملش نوعا کشنده باشد، بر روی شخص خاصی بپرد، جنایت حاصله شبه عمد، و هرگاه فعل وی متوجه شخص مجنی علیه نبوده، بلکه صرفا به پایین پریده و روی کسی افتاده باشد، جنایت حاصله **خطای محض** محسوب میشود. بنابراین، عمل پرتاب شونده را در صورتی باید قتل شبه عمد دانست که قصد وی افتادن بر روی همان شخصی که کشته شده است باشد.

نکته: در جنایت شبه عمد بر خلاف جنایت عمدی (آنچنان که بنا بر ماده ۲۹۰ قصد کشتن فرد یا افراد غیر معین از یک جمع معین نیز کفایت میکند)، باید عمد در فعل نسبت به شخص معینی وجود داشته باشد. بنابر این اگر کسی سنگ کوچکی را بدون در نظر گرفتن شخص خاصی، به سوی جمعی برای مضروب کردن یکی از آنان پرتاب کند اما یکی از آن جمع بخاطر اصابت سنگ فوت کند، به نظر میرسد که قتل ارتكابی را باید **خطای محض** دانست.

بند ب و پ ماده ۲۹۱ دو مورد دیگر از موارد جنایت شبه عمد را بیان میکند.

شبهه بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا. در ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ آمده است. در انتهای این ماده عبارت «مگر اینکه خطای محض باشد» دارای ابهام است؛ به این شکل که معلوم نیست چه موردی در اینجا خطای محض است. منظور از این عبارت اشاره به مواردی است که عمل مرتکب متوجه قربانی خاصی نبوده است. به عبارت دیگر، ابتدای ماده به موردی اشاره دارد که عمل مرتکب متوجه فرد خاصی است (مثل عمل جراحی پزشک روی بیمار خاصی) اما بخاطر تقصیر شخص، مرگ یا جراحی رخ میدهد. این حالت از موارد شبه عمد است و باید هم دیه را بپردازد و هم حبس شود. لکن هرگاه عمل مرتکب، متوجه فرد خاصی نباشد و اتفاقا بر او واقع شود، استناد به ماده ۶۱۶ تعزیرات بلا وجه است. ولی میتوان او را به بند پ ماده ۲۹۱ استناد کرد و خود مرتکب را مسئول پرداخت دیه دانست.

در حقیقت ماده ۶۱۶ تعزیرات از مصادیق قتل شبه عمد توأم با تقصیر میباشد ولی بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا. از مصادیق قتل خطئی در حکم شبه عمد و از این جهت با هم فرق دارند.

در قتل و جراحات ناشی از تصادفات رانندگی به دلیل عدم توجه فعل راننده به قربانی خاص، خطئی اند لکن بخاطر تقصیر راننده، مقنن آنها را در حکم شبه عمد محسوب کرده و در نتیجه، پرداخت دیه را بر عهده خودشان گذاشته نه عاقله.

مبحث سوم: جنایات خطای محض

مرتکب، در قتل یا جرح یا نقص عضو خطئی (مخطئا فی فعله و قصده) است.

ماده ۲۹۲ ق.م.ا. مربوط به جنایت خطای محض میباشد.

نکته ای که در مورد بند پ ماده ۲۹۲ باید بدان توجه نمود این است که مثالی که در آنجا زده شده این توهّم را به دنبال می آورد که مرتکب باید قصد ارتکاب عمل مباحی را داشته باشد (مثل تیر اندازی به سوی یک شیء یا یک حیوان) لکن این برداشت نادرست است و آن عملی که مرتکب قصد ارتکاب آن را داشته فرقی نمیکند مباح باشد یا حرام و جرم؛ مثلا اگر مرتکب قصد کشتن الف را که فرد محقون الدم است را داشته تیرش به خطا رفته و به ب که فرد محقون الدم دیگری است اصابت کند و بمیرد؛ جنایت حاصله خطئی است.

هرگاه قصد قتل وجود نداشته باشد، مثل اینکه ضارب صرفا قصد مضروب کردن قربانی را داشته باشد لکن او جا خالی دهد و ضربه به سر او اصابت کرده و بمیرد، قتل وی شبه عمدی است.

هرگاه فردی در مسجد در حال نماز گزاردن باشد و شخص دیگری در حال راه رفتن به او برخورد کرده و مجروح شود یا بمیرد، در این حالت شخص نمازگزار را حتی به ارتکاب جرم خطای محض نیز نمیتوان محکوم کرد؛ زیرا رابطه انتساب بین نتیجه حاصله و شخص نمازگزار از نظر عرف وجود ندارد؛ چون مسجد جای نمازگزاردن است و لذا شخص نمازگزار را نمیتوان

متعددی محسوب کرد. لکن اگر فرد اول، به جای نمازگزاردن در مسجد، آنجا بخوابد و شخص دیگری در تاریکی بر اثر برخورد با او به زمین افتاده و مجروح یا فوت شود، عرف شخص خواب را مسئول نتیجه حاصله دانسته و ارتکاب قتل یا جرح خطئی محض را با او نسبت خواهد داد.

نکته: در حالت عدم مسئولیت فرد، نمیتوان حکم به پرداخت دیه از بیت المال هم داد.

فصل سوم: مجازات جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

مبحث اول: قصاص

فقها قصاص را انجام کاری مثل جنایت ارتكابی، اعم از قتل، قطع، ضرب یا جرح، علیه جانی دانسته اند.

ماده ۳۸۱ ق.م.ا. اشعار میدارد: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص» است. ماده ۳۸۶ مقرر میدارد: «مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص» است.

شرایط عمومی ثبوت قصاص (نفس و مادون نفس)

۱. تساوی در دین

۲. تساوی در عقل

۳. فقدان رابطه ابوت

۱. تساوی در دین

لا یقتل مؤمن بکافر. بدین ترتیب هرگاه مسلمانی کافری را (هرچند ذمی یا معاهد) عمدا بکشد قصاص نمیشود.

البته بنا بر آنچه در فقه آمده، هرگاه مسلمان به کشتن اهل ذمه خو گرفته باشد کشته میشود (از این باب که مفسد فی الارض محسوب میشود). در این صورت (یعنی کشتن شخص از باب مفسد فی الارض) بحث مازاد دیه و نیز درخواست اولیاء دم برای اجرای قصاص و امکان گذشت از مرتکب توسط آنها منتفی خواهد شد.

علاوه بر ماده ۳۰۱، ماده ۳۱۰ ق.م.ا. تساوی جانی و مجنی علیه در دین را از شرایط قصاص دانسته است.

هرگاه کافری مرتکب قتل کافر دیگری شود و سپس مسلمان شود، به دلیل عموم روایت (لا یقتل مسلم بکافر) و بنا به تصریح تبصره ۲ ماده ۳۱۰ ق.م.ا. قصاص نخواهد شد.

هرگاه مسلمانی کافری را به قتل رسانیده و سپس خود کافر شود، قصاص منتفی است.

مسلمان شدن مجنی علیه پس از ارتکاب عمل مجرمانه از سوی قاتل و قبل از مردن نیز تاثیری در عدم قصاص قاتل ندارد؛ چون قاتل فعل خود را علیه یک فرد غیر مسلمان مرتکب شدن بوده و مماثلت وجود ندارد.

خروج مجنی علیه از اسلام پس از ورود جراحت و قبل از مرگ نیز موجب سقوط قصاص علیه مرتکب مسلمان میشود، مگر اینکه مجنی علیه پس از خروج از اسلام و قبل از مرگ توبه کند و مجدد مسلمان شود.

نکته: در صورت تردید در مسلمان بودن یا نبودن مجنی علیه، قاعده استصحاب اجرا میشود (۳۱۱ ق.م.ا).

۲. تساوی در عقل

عقل به دلیل کشتن مجنون قصاص نمیشود. حتی در مورد مجنون ادواری هم در صورتی که مرگ در حالت جنون مقتول رخ داده باشد، قاتل را نمیتوان قصاص کرد.

بیان چند شق:

*هرگاه شخص عاقلی بر اثر ضربه ای ابتدا مجنون و سپس بمیرد، **قصاص ثابت است.**

*هرگاه مجنون شدن قربانی قبل از مرگ، ناشی از یک عامل مستقلی غیر از آن ضربه باشد، **قصاص منتفی است.**

*هرگاه شخص مجنونی بر اثر ضربه ابتدا عاقل گردد و سپس فوت کند (هرچند بخاطر همان ضربه) **قصاص منتفی است.**

*هرگاه عاقل شدن مجنون قبل از مرگ، در اثر یک عامل مستقل دیگری باشد، **قصاص ثابت است.**

*در مورد مجنون ادواری، **ملاک زمان حدوث مرگ** است؛ چون در این زمان است که جرم قتل به وقوع میپیوندد.

نکته: در صورت تردید نسبت به مجنون بودن یا نبودن مجنی علیه، بر اساس مفاد ماده ۳۱۱ ق.م.ا. از قاعده استصحاب استفاده میشود.

طبق ماده ۳۰۴ ق.م.ا. «جنایت عمدی نسبت به نابالغ موجب قصاص است.»

۳. فقدان رابطه ابوت (پدری)

لا یقتل والد بولده.

با توجه به ماده ۳۱۰ ق.م.ا. پدر یا جد پدری علاوه بر پرداخت دیه قتل (که خود از آن سهمی نمیبرد) و نیز کفاره قتل عمد، به استناد ماده ۶۱۲ تعزیرات و در جنایات ما دون نفس بر اساس ماده ۶۱۴ تعزیرات به حبس تعزیری محکوم میشود.

اگر پدری که کافر است فرزند مسلمان خود را به قتل رسانیده یا مضرور یا مجروح کند قصاص نخواهد شد. با توجه به استثنائی بودن مانعیت ابوت برای قصاص، شمول آن به پدر نامشروع بعید است.

هرگاه مردی همسر خود را به قتل برساند، فرزند مشترک آن دو میتواند به عنوان ولی دم مادر، خواستار قصاص پدر شود (البته با پرداخت مازاد دیه). بدین ترتیب حکم این مورد را نمیتوان با آنچه که در مورد قذف در تبصره ماده ۲۶۰ ق.م.ا. آمده است قیاس کرد.

نکته: کسی که در نفس قصاص نمیشود در اطراف هم قصاص نمیشود.

شرایط اضافی لازم برای قصاص عضو

علاوه بر آن سه شرطی که در قصاص ذکر شد، برای قصاص عضو چند شرط دیگر ضروری است که عبارتند از:

۱. تساوی اعضاء در سالم و کامل بودن

۲. تساوی اعضاء در اصلی بودن

۳. تساوی اعضاء در محل

۴. عدم تلف جانی یا عضو دیگر او

۵. بیشتر نشدن قصاص از جنایت

۱. تساوی اعضاء در سالم و کامل بودن

بند ت و ج ماده ۳۹۳ ق.م.ا.

با مقایسه دو ماده ۳۹۵ و ۳۹۷ ق.م.ا. معلوم میشود که عضو ناسالم (مثلا فلج) در برابر عضو سالم قصاص میشود بدون اینکه بحث مابه التفاوت دیه پیش آید ولی عضو ناقص (مثلا دست فاقد انگشت) در برابر عضو کامل قصاص شده و به علاوه مرتکب باید مابه التفاوت دیه عضو ناقص و کامل را هم بدهد.

تبصره ماده ۳۹۵ عضوی را که منفعت اصلی آن از بین نرفته ولی دارای ضعف یا بیماری است، عضو سالم محسوب کرده است.

آلت تناسلی مرد در برابر اندام تناسلی زن و بالعکس، قصاص نمیشود.

نکته: عدم امکان قصاص عضو سالم در برابر عضو ناسالم و تبدیل قصاص به دیه در این گونه موارد از جمله **قواعد آمره** میباشد.

نکته: در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه در مورد سالم یا معیوب بودن عضو مورد جنایت، قانون ساکت است لکن به نظر میرسد در این زمینه در حال حاضر میتوان از نظرات کارشناسی در چنین مواردی استفاده کرد.

۲. تساوی اعضاء در اصلی بودن

بند ث ماده ۳۹۳ ق.م.ا.

۳. تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع

بند الف ماده ۳۹۳ ق.م.ا.

علیرغم اصل کلی مذکور در ماده ۳۹۳ تبصره ماده به پیروی از روایات موجود، حکم خاصی را در حالت قطع دست راست مجنی علیه از سوی مرتکب پیش بینی کرده است و اشعار میدارد: «در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد، دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد، پای او قصاص میشود.»

به این ترتیب، هرگاه کسی دست راست چهار نفر را قطع کند دست و پای او در قبال آنها قصاص میشود.

کسوال: اگر جانی دست چپ مجنی علیه را قطع ولی خودش دست چپ نداشته باشد آیا میتوان دست راست او را قصاص کرد؟ یا اگر پای یکی را قطع کند ولی خودش پا نداشته باشد آیا میتوان دست او را قطع کرد؟ از نظر نگارنده با توجه به خاص بودن حکم تبصره ماده ۳۹۳ و خلاف اصل بودن آن، قابل قصاص نیست.

۴. عدم تلف جانی یا عضو دیگر وی

طبق بند پ ماده ۳۹۳ ق.م.ا. یکی از شرایط قصاص این است که «خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.»

۵. بیشتر نشدن قصاص از جنایت

رعایت تساوی مقدار طول و عرض در جراحات لازم است اما میزان در عمق، صدق عنوان جنایت وارده است (۳۹۴).

(اگر جانی با ضربه ای دست دیگری را قطع کند و سپس با ضربه دیگری او را بکشد، ولی دم حق دارد ابتدا دست جانی را قطع کند و سپس وی را بکشد یا فقط او را بکشد و یا فقط دست او را قطع کند ولی او را نکشد).

اگر کسی موجب قطع چند عضو دیگری یا ایجاد چند جراحت به وی شود و در نتیجه با رضایت مجنی علیه معادل چند دیه کامل به وی پرداخت کرده باشد و پس از آن، مجنی علیه بر اثر آن جنایت بمیرد، آنچه که مازاد بر دیه نفس بوده است باید به وی بازپرداخت شود یا اینکه بنا به تصمیم اولیای دم، کل دیه دریافتی به وی داده شده و وی قصاص گردد.

شرایط خاص قصاص بعضی از اعضاء

مواد ۴۰۲ الی ۴۱۶ ق.م.ا.

*چشم

مواد ۴۰۲ الی ۴۰۶ ق.م.ا.

در مواردی که مجنی علیه یک چشم داشته باشد و جانی آ «را کور کند، مجنی علیه مختار است تا یک چشم جانی را کور و دیه یک چشم را نیز اخذ کند یا از قصاص صرف نظر کرده و دیه دو چشم را بگیرد لکن اگر جانی نیز دارای یک چشم باشد این حکم جاری نیست؛ زیرا در چنین حالتی با قصاص شدن یک چشم جانی اصل مماثله و برابری بین قصاص و جنایت رعایت میشود.

نکته: این مطلب بالا راجع به وقتی است که چشم اول شخص در اثر خلقت اولیه یا آفتی که به آن رسیده کور شده باشد.

*گوش

مواد ۴۰۷ و ۴۰۸ ق.م.ا.

سنگین بودن گوش مانع قصاص گوش سالم نمیشود.

*بینی، زبان و لب

مواد ۴۰۸ الی ۴۱۱ ق.م.ا.

مطابق ماده ۴۰۸ ق.م.ا. اگر بینی یا گوش مجنی علیه دارای حس بویایی یا شنوایی نباشد، بینی یا گوش سالم جانی در برابر آن **قصاص میشود** در حالیکه به موجب ماده ۴۱۰ ق.م.ا. «اگر فرد گویا زبان کسی را که لال است گقطع کند قصاص ساقط است» و اساساً میتوان گفت که بویایی یا شنوایی منفعتی است خارج از خود بینی و گوش و عدم آن ناشی از خللی در قوه بینایی یا شنوایی است. لکن برای زبان غیر گویا منفعت زیادی قابل تصور نیست.

زبان گویا در برابر زبان کودکی که هنوز به حد سخن گفتن نرسیده است، قصاص میشود مگر اینکه لال بودن کودک اثبات شود (۴۱۱).

مطابق ماده ۴۱۰ ق.م.ا. «زبان دارای حس چشایی در برابر زبان بدون حس چشایی قصاص میشود»؛ زیرا منفعت اصلی و مهم زبان، گویایی آن است نه حس چشایی آن.

*دندان

ماده ۴۱۲ ق.م.ا.

هرگاه مجنی علیه پس از اجرای قصاص علیه جانی یا اخذ دیه، مجدداً دندان در بیاورد یا برای خود دندان بکارد، این امر حقی برای جانی ایجاد نخواهد کرد (۴۱۵).

هرگاه دندان در آورد مجنی علیه قبل از قصاص اتفاق بیفتد به موجب ماده ۴۱۳ قصاص ساقط میشود و در صورت معیوب بودن دندان جدید، جانی به پرداخت ارش عیب و در صورت سالم بودن آن به ارش جراحت و ارش مدتی که مجنی علیه بدون دندان بوده است و تعزیر مقرر در کتاب پنجم محکوم میشود.

شرایط اجرای قصاص

۱. تقاضای مجنی علیه یا اولیای دم

۲. اذن ولی امر

۳. اذن مجنی علیه یا اولیای دم

۴. پرداخت تفاضل دیه. ۵. عدم آزار رسانی به جانی

۱. تقاضای مجنی علیه یا اولیای دم

به تصریح ماده ۳۵۳ ق.م.ا. «هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او میرسد، حتی اگر همسر مجنی علیه باشد.» نمونه این حالت وقتی است که مقتول با دختر عموی خود ازدواج کرده و به دلیل نداشتن وراثتی از طبقه اول و دوم، تنها ولی دم او عمویش باشد. در اینصورت با فوت عمو، دختر او که همسر مقتول بوده است، وارث حق قصاص خواهد شد.

طبق ماده ۳۵۶ ق.م.ا. «اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است، ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او مقام رهبری است ...»

اگر مجنی علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان صغیر یا مجنون باشند، ولی دم آنان با رعایت مصلحت آنها حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین میتوان تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند (۳۵۴).

رای وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۰:

«در مورد قتل عمدی اگر بعضی از اولیای دم کبیر و بعضی دیگر صغیر باشند و اولیای دم کبیر تقاضای قصاص نمایند، با تأمین سهم صغار از دیه شرعی، میتوانند جانی را قصاص نمایند ...»

نکته: در زمینه تأمین سهم دیه صغار، صرف ارائه تضمین کافیسست.

در صورتی که برخی از اولیای دم موقتا غایب باشند، اولیای دم حاضر میتوانند با پذیرش مسئولیت پرداخت سهم اولیای دم غایب از دیه، قاتل را ضمن رعایت سایر شرایط، قصاص کنند (۴۲۴).

۲. اذن ولی امر

قصاص، هرچند حق شخصی است اما اجرای آن حتی پس از ثبوت، مثل هر مجازات دیگری، از اختیارات حکومت است.

ماده ۴۲۰ ق.م.ا. مقرر داشته: «اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند به تعزیر مقرر در کتاب پنجم (تعزیرات) محکوم میشود.» یعنی در صورت قصاص نفس، مشمول ماده ۶۱۲ و در صورت قصاص ما دون نفس، مشمول ماده ۶۱۴ تعزیرات خواهد شد.

۳.۱.۳. اذن مجنی علیه یا اولیای دم

علاوه بر آنکه صدور حکم قصاص منوط به مطالبه مجنی علیه یا اولیای دم است، برای اجرای آن نیز نیاز به درخواست آنها و احیانا توکیل به شخص خاص برای اجرا وجود دارد.

هرگاه قصاص توسط فردی غیر از اولیای دم بدون داشتن وکالت از سوی آنها انجام شود، ظاهرا حتی تنفیذ بعدی نیز تأثیر نداشته و در هر حال، کشتن قاتل اولی توسط مرتکب، قتل جدیدی محسوب میشود که بنا به تصریح ماده ۴۲۱ خود، موجب قصاص است.

۴. پرداخت تفاضل دیه

اگر مقتول یا صاحب حق قصاص طلبی از مرتکب داشته باشد طبق ماده ۴۳۰ ق.م.ا. «طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هرچند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه قابل محاسبه است.»

طبق ماده ۴۲۸ ق.م.ا. «در مواردی که جنایت نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رییس قوه قضاییه، مقدار مذکور از بیت المال پرداخت میشود.»

اهم مواردی که در آنها اجرای قصاص منوط به پرداخت مازاد دیه میباشد عبارت است از:

۱. تعدد اولیای دم و تفاوت تقاضای آنها:

این در صورتی است که برخی از اولیای دم خواهان قصاص هستند و برخی خواهان دیه یا عفو میباشند.

اگر اولیای دمی که قصد بخشیدن جانی را داشته اند میخواستند ضمن توافق با او مبلغی بیش از دیه مقرر قانونی را از وی، در قبال عفو کردنش، بگیرند، اولیای دم خواهان قصاص در مقابل آنها چیزی بیش از سهم آنان از دیه مقرر قانونی را بر عهده ندارند.

۲. تفاوت در جنسیت قاتل و مقتول:

نکته: طبق مواد ۳۸۸ و ۵۶۰ ق.م.ا. در جنایات ما دون نفس تا وقتی دیه به حد ثالث دیه کامل نرسیده باشد، دیه زن و مرد مساوی است.

سوال: اگر مردی چهار انگشت زن را قطع کند، زن میتواند چهار انگشت او را قطع کند و دیه دو انگشت را به او بدهد یا اینکه قصاص نکند و با رضایت جانی، دیه انگشتانش را بگیرد (که معادل دیه دو انگشت مرد است). حال آیا زن میتواند دو انگشت مرد را قطع کند تا مجبور نشود مازاد دیه را به او بدهد؟ به نظر میرسد وقتی زن میتواند چهار انگشت مرد را قطع کند به طریق اولی میتواند دو انگشتش را قطع نماید.

نکته: در فرض بالا اگر زن جانی باشد و مرد مجنی علیه باشد، برای مرد حقی بیش از قصاص وجود ندارد.

در مواردی که اجرای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص میان قصاص با رد فاضل دیه و یا گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب، مخیر است (۳۶۰).

۳. شرکت در ارتکاب جرم:

گاه چند نفر در قتل دیگری یا ایراد جراحت به وی شرکت دارند، به گونه ای که قتل یا جرح مستند به عمل همه آنها است. در این حالت ممکن است موضوع رد مازاد دیه در صورت تصمیم به قصاص همه مرتکبان یا برخی از آنها پیش آید (۲۱۲).

۵. عدم آزار رسانی به جانی

قصاص نفس فقط به شیوه های متعارف که کمترین آزار را به قاتل میرساند جایز است و مثله کردن او پس از قصاص ممنوع و موجب دیه و تعزیر است (۴۳۶). **البته** به نظر مبرسد که برخلاف آنچه مقنن گفته است در این مورد مرتکب را باید بر اساس مواد ۷۲۲ و ۷۲۳ ق.م.ا. به پرداخت دیه جنایت بر میت و بر اساس ماده ۷۲۷ همین قانون به شلاق تعزیری محکوم کرد.

در صورتی که مثله کردن قبل از کشتن جانی رخ دهد میتوان گفت که این کار خود یک جنایت مستوجب قصاص است. (البته برخی معتقدند ولی دمی که به جای قصاص قاتل، عضوی از او را قطع میکند نباید بخاطرش قصاص گردد؛ چون عضوی را قطع کرده که حق داشته با کشتن قاتل موجب اتلاف ضمنی آن شود. بنابر این، قصاص به دلیل شبهه اجرا نشده و ولی دم فقط ملزم به پرداخت دیه خواهد بود.)

موانع اجرای قصاص

موانع اجرای قصاص عواملی اند که اجرای قصاص را به طور **موقت** با مانع مواجه میسازند. این موانع عبارتند از:

۱. باردار بودن زن محکوم به قصاص

۲. فرار جانی و عدم دسترسی به او

۱. باردار بودن زن محکوم به قصاص

ماده ۴۳۷ ق.م.ا.

پس از وضع حمل نیز تا زمانی که حیات طفل به مادر وابسته است، نمیتوان قصاص را اجرا کرد.

هرگاه اولیای دم مقتول، زن قاتل را قصاص نمایند و بعد معلوم شود که زن باردار بوده است، جنایت بر جنین خطای محض میباشد.

این مساله در قصاص عضو هم جاری است (در صورت بیم تلف یا آسیب طفل).

۲. فرار جانی و عدم دسترسی به او

با عدم دسترسی به جانی در خصوص قتل عمدی از مال خود یا نزدیکانش و یا از بیت المال و در غیر قتل از بیت المال قابل پرداخت است (۴۳۵).

موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص

موارد سقوط اجرای قصاص عواملی اند که اجرای قصاص را به طور **دائمی** با مانع مواجه میسازند. این موارد عبارتند از:

۱. از بین رفتن محل قصاص

۲. بخشوده شدن جانی

۳. وقوع شبهه (قاعده درء)

۴. صدمه به دیگری

۱.۱. از بین رفتن محل قصاص:

حالا این از بین رفتن محل قصاص نسبت به جنایت ما دون نفس، از بین رفتن عضو مورد نظر در جانی باشد و در قتل، فرار و عدم دسترسی به جانی یا مرگ او باشد.

۲. بخشوده شدن جانی:

مجنی علیه میتواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمیتوانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم محکوم میشود (۳۶۵).

نکته: جز در مواردی که مجنی علیه با جانی توافق کرده باشد که ضمن دریافت دیه از قصاص میگذرد، اولیای دم حق دریافت دیه را هم نخواهند داشت (۳۶۵).

۳. وقوع شبهه:

منظور همان قاعده درء میباشد.

قاعده درء شامل قصاص هم میشود و با حصول شبهه ساقط میشود، مانند ماده ۵۱۳ ق.م.ا. که قصاص ساقط است.

۴. صدمه به دیگری

نمونه بارز آن اجرای قصاص نفس علیه یکی از دو قلوهای به هم چسبیده است.

مبحث دوم: دیه

ماهیت دیه

در مورد ماهیت دیه که آیا مجازات محسوب میشود یا غرامت، اختلاف است. دیه را میتوان تأسیس مستقلی دانست که به طور همزمان دارای ویژگیهایی از مجازات و کیفر و ویژگیهایی از غرامت و جبران خسارت میباشد، هرچند که طبق ماده ۱۴ ق.م.ا. در زمره مجازاتها قرار گرفته است.

طی نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه انتخاب نوع دیه با کسی است که باید آن را پرداخت کند. حتی در موردی که اولیای دم باید مازاد دیه پرداخت کنند، انتخاب نوع آن با خودشان است.

مقتن در قانون مجازات جدید ذکری از گونه های دیه نکرده است (۴۵۹).

میزان دیه

الف) بر اساس نوع صدمه (نفس و ما دون نفس)

ب) بر اساس جنسیت و دین

ج) بر اساس زمان و مکان ارتکاب جرم

الف) بر اساس نوع صدمه (نفس و ما دون نفس):

۱. قتل:

دیه مرد مسلمان صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست لباس از حله یمن، هزار دینار و یا ده هزار درهم میباشد.

۲. جنایات ما دون نفس:

*دیه اتلاف اعضا:

قاعده کلی این است که هر یک از اعضای فرد (مثل بینی و آلت تناسلی و ...) دیه کامل و هر یک از اعضای زوج (مثل دست و پا و ...) نصف دیه کامل دارند.

*دیه از بین رفتن منافع:

زائل کردن عقل یا یا از بین بردن یک منفعت یا حس مهم موجب تعلق دیه کامل خواهد شد ولی اگر اهمیت آن حس یا منفعت زیاد نباشد دیه کمتر یا ارش به آن تعلق میگیرد.

*دیه جراحات:

ماده ۷۰۹ ق.م.ا. ۹ مورد را ذکر کرده است (۱. حارصه ۲. دامیه ۳. متلاحمه ۴. سمحاق ۵. موضحه ۶. هاشمه ۷. منقله ۸. مأمومه ۹. دامغه).

از مجموع ۹ جراحت ذکر شده در ماده ۷۰۹، ۵ مورد اول ممکن است در غیر سر و صورت نیز واقع شود.

دو نوع جراحت دیگر نیز در مواد ۷۱۱ و ۷۱۳ ذکر شده است با نام های «جائفه» و «نافذه».

*دیه شکستگی:

هرگاه چند شکستگی آنچنان به هم نزدیک باشند که عرفا یک شکستگی به حساب آینده فقط یک دیه ثابت است.

*دیه تورم و تغییر رنگ پوست:

مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ ق.م.ا.

*دیه موها:

کوتاه کردن موها با قیچی، مشمول قصاص یا دیه نشده و ممکن است در شرایطی توهین محسوب شود.

*دیه ناخن ها:

ماده ۶۵۴ ق.م.ا.

*تداخل و تعدد دیات:

طبق ماده ۵۳۸ ق.م.ا. در صورت تعدد جراحات، اصل بر تعدد دیه است لکن یک استثناء در ماده ۵۴۳ ق.م.ا. بیان شده که تحت شرایطی علیرغم تعدد جراحات فقط یک دیه مستقر میگردد. این شرایط عبارتند از:

۱. همه آسیب ها از یک نوع باشند

۲. همه آسیب ها در یک عضو باشند

۳. آسیب ها به گونه ای نزدیک و متصل به هم باشند که عرفاً یکی محسوب شوند

۴. همه آنها با یک ضربه باشند

در مواردی که ضربات منجر به فوت مجنی علیه شود، دیه ما دون نفس در دیه نفس تداخل کرده و فقط دیه نفس قابل دریافت خواهد بود، حتی اگر بین ایراد ضربه یا ضربات و تحقق مرگ فاصله زمانی زیادی هم باشد.

ماده ۲۹۹ ق.م.ا. بیان میدارد: «اگر کسی با یک ضربه عمدی موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی علیه شود چنانچه همه آنها به طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، فقط به قصاص نفس محکوم میشود.»

*دیه جنین:

در قانون ایران، سقط جنین در هیچ یک از مراحل رشد آن قتل محسوب نشده است و لذا حتی در صورت عمدی بودن، موجب قصاص نمیشود.

*دیه جنایت بر میت:

ماده ۷۲۲ ق.م.ا.

طبق ماده ۷۲۴ ق.م.ا. «قطع اعضای میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد دیه ندارد.»

ب) بر اساس جنسیت و دین:

۱. جنسیت:

سوال: آیا در مورد ارش، در صورت رسیدن میزان آن به ثلث دیه باید حکم به تنصیف میزان ارش جنایت وارده به زن کرد یا نه؟ ماده ۵۶۲ ق.م.ا. بیان میدارد: «در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد، اگر چه مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد.»

(البته بر اساس رای وحدت رویه شماره ۶۸۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۳ هرگاه ارش یا مجموع اروش یک ضربه وارده به زن یا جمع دیه و ارش ضربه وارده به او به ثلث دیه کامل مرد برسد، مجموع تنصیف خواهد شد.)

۲. دین:

بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری دیه جنایت بر اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی به اندازه دیه مسلمان تعیین میگردد (۵۵۴).

در مورد اقلیت های غیر مذکور در قانون اساسی علی الاصول در صورت ارتکاب جنایت علیه این افراد محاکم باید حکم به پرداخت غرامتی تحت عنوان «ضرر و زیان ناشی از جرم» به آنها بدهند.

ج) بر اساس زمان و مکان ارتکاب جرم:

دیه قتل (اعم از عمدی و غیر عمدی) در صورتی که رفتار مرتکب و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم و یا در محدوده حرم مکه واقع شود، یک سوم بیشتر از دیه نفس خواهد بود (۵۵۵).

نکته: لازم به ذکر است که حکم تغلیظ، بنا به تصریح ماده ۵۵۷ ق.م.ا. تنها در حالت قتل جاری میشود و به جنایات ما دون نفس، حتی اگر دیه کامل داشته باشد، تسری نمی یابد.

مطابق ماده ۵۵۶ ق.م.ا. «در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیر بالغ، زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح مشمول تغلیظ است. تغلیظ دیه در مواردی که عاقله یا بیت المال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری است.»

ماده ۳۸۵ ق.م.ا.

نکته: تغلیظ فقط مربوط به وقتی است که اولیای دم خواهان دریافت دیه به جای قصاص باشند و در صورت اجرای قصاص، تغلیظ موضوعیت ندارد.

هرگاه کسی را در ماه حرام مجروح کنند و در غیر ماه حرام در حرم مکه فوت کند، دیه تغلیظ **نمیشود**.

اقسام دیه

دیه یا مقدر است یا غیر مقدر که به آن ارش میگویند.

نکته ای که لازم به ذکر است در مورد امکان یا عدم امکان پرداخت مبلغی مازاد بر دیه به دلیل هزینه هایی است که مجنی علیه برای درمان خود یا به دلیل دوری از کسب و کار و نظایر آنها متحمل شده است. در این مورد نظرات مختلفی بین فقها و حقوقدانان وجود دارد که عمده آنها را میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول) در مواردی که دیه مقدر وجود دارد تنها دیه پرداخت میشود.

دسته دوم) در صورتی که هزینه های مورد اشاره بیش از میزان دیه مقدر باشد، مقدار اضافی نیز بر عهده جانی خواهد بود.

دسته سوم) در صورتی که مخارج و هزینه هایی برای بهبودی مجنی علیه ضروری باشد، در هر حال، پرداخت آنها علاوه بر دیه مقدر، بر عهده جانی خواهد بود.

اداره حقوقی قوه قضاییه طی یک نظریه مشورتی نظر دوم را پذیرفته است.

ولی نظر نگارنده مطابق با **نظریه سوم** است.

قانون مسئولیت مدنی نیز در مواد مختلف مخصوصاً ماده ۶ هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن را نیز بر عهده وارد کننده زیان دانسته است.

پرداخت کنندگان دیه

پرداخت کنندگان دیه عبارتند از:

۱. مرتکب

۲. عاقله

۳. ضامن جریره

۴. بیت المال

۵. شخص حقوقی

۱. مرتکب:

دیه جنایات عمدی و شبه عمدی بر عهده خود مرتکب است.

همچنین در خطای محض دیه جنایات کمتر از موضعه و همینطور دیه جنایات نفس و ما دون نفس که با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند و قسامه اثبات شود، بر عهده مرتکب است.

در صورتی که در جنایات خطای محض، عاقله توان پرداخت نداشته باشد، مرتکب میدهد.

عاقله در جنایاتی که شخص بر خود وارد میکند، مسئولیتی ندارد.

در اتلاف مال به صورت خطئی، خود مرتکب ضامن است.

۲. عاقله:

از آنجایی که دیه آمیزه ای از مجازات و غرامت است لذا تحمیل پرداخت آن بر عهده دیگری خلاف اصل شخصی بودن مجازات نیست.

مطابق ماده ۴۶۸ ق.م.ا. «عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدري به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت میتوانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه میباشند.» بدین ترتیب اناث و مردانی که از طریق مادر با جانی خویشاوند هستند، جزء طبقات عاقله محسوب نمیشوند.

همچنین آن دسته از عاقله که تمکن مالی نداشته باشند یا صغیر باشند یا مجنون باشند و همچنین دارندگان نسب نامشروع، به عنوان عاقله مسئول پرداخت دیه جنایت خطئی نیستند.

در سه مورد عاقله مسئول پرداخت دیه هستند:

* جنایات خطای محض

* در صورت فرار یا فوت مرتکب در قتل عمدی

* جنایات نا بالغ و مجنون

* جنایات خطای محض:

مسئولیت عاقله محدود به حالتی است که جرم با بینه یا قسامه یا علم قاضی اثبات شده باشد. لذا اگر با اقرار جانی یا نکول او از قسامه یا سوگند ثابت شود خود جانی عهده دار دیه میباشد.

هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق کند **عاقله** مسئول پرداخت دیه است.

شرط دیگر برای مسئولیت عاقله در جنایات خطئی با توجه به ماده ۴۶۷ ق.م.ا. آن است که دیه کمتر از مقدار دیه در جراحت **موضحه** نباشد.

عاقله در جنایاتی که شخص بر خود وارد میکند، مسئولیتی ندارد.

در اتلاف مال به صورت خطئی، خود مرتکب ضامن است.

نکته: اداره حقوقی قوه قضاییه مسئولیت عاقله در مورد ارش را منتفی دانسته است و معتقد است از آنجایی که پرداخت دیه توسط عاقله خلاف اصل است لذا باید به قدر متیقن اکتفا نمود.

*فرار یا فوت متهم در قتل عمدی:

گاهی حتی در قتل عمدی نیز عاقله دیه را میدهد.

طبق ماده ۴۳۵ ق.م.ا. «هرگاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد، با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت میشود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم میتواند دیه را از عاقله بگیرد ...»

*جنایت شخص نا بالغ یا مجنون:

سوال: آیا در مورد شخص نا بالغ یا دیوانه نیز عاقله تنها مسئول جنایاتی است که حداقل به حد موضعه برسد؟ عاقله مکلف به پرداخت دیه جنایتهای کمتر از موضعه نیست، هر چند مرتکب نا بالغ یا مجنون باشد (۴۶۷).

چون پرداخت دیه یک تکلیف شرعی و قانونی است، آنها حق رجوع به مرتکب را پس از پرداخت دیه ندارند.

هر طبقه از طبقات سه گانه وراث که بالاتر باشند پرداخت دیه را بین خود به **تساوی** تقسیم میکنند و با بودن آنها نوبت به وراث طبقه پایین تر نمیرسد.

۳. ضامن جریره:

منظور از ضامن جریره کسی است که بوسیله قراردادی که با شخص دیگری میبندد که وارثی ندارد، متعهد میشود که در مقابل ارث بردن از او، پرداخت دیه جنایات خطئی وی را عهده دار گردد.

۴. بیت المال:

پرداخت دیه جرایم خطئی (اعم از قتل و ما دون آن) در صورت نبودن طبقات عاقله و ضامن جریره، بر عهده بیت المال است.

همچنین بر اساس ماده ۴۷۰ ق.م.ا. اگر در جنایات خطئی، عاقله قادر به پرداخت دیه نباشد به خود مرتکب مراجعه میشود و اگر او هم تمکن نداشت دیه از بیت المال داده میشود و در این مورد فرقی بین قتل و غیر قتل نیست.

همچنین ماده ۴۸۷ ق.م.ا. پیدا شدن مقتول یا کشته شدن شخص در ازدحام و شوارع عام را از مواردی دانسته که دیه از بیت المال پرداخت میشود.

اداره حقوقی قوه قضاییه نظر دارد که دو مورد مذکور در ماده ۲۵۵ (۴۸۷ کنونی) تنها مصادیقی از موارد پرداخت دیه توسط بیت المال هستند و در مواردی هم که راننده وسیله نقلیه پس از کشتن غیر عمدی شخصی متواری میشود و تحقیقات کافی

موجب پیدا شدن او نمیشود، با استفاده از ملاک ماده ۴۸۷ ق.م.ا. (۲۵۵ سابق) و اینکه خون مسلمان نباید هدر رود (لایبطل دم امرء مسلم)، نظر به پرداخت دیه از بیت المال داده است.

همینطور فرار قاتل عمدی و عدم دسترسی به او یا مرگ او در صورتی که خودش و عاقله اش تمکن مالی نداشته باشند از مواردی است که موجب پرداخت دیه از بیت المال میشود و در غیر قتل **بدون رجوع به عاقله**، در صورت عدم اکتفاء دارایی خود جانی فراری یا متوفی به بیت المال رجوع میشود.

طبق مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ ق.م.ا. در جنایات غیر عمدی (خطئی و شبه عمدی) که در آنها خود جانی مسئول پرداخت دیه است، در صورت فرار یا مرگ او و عدم دسترسی به او و اموالش، دیه بدون مراجعه به عاقله، توسط بیت المال پرداخت میشود و در اینجا فرقی بین قتل و غیر قتل نیست.

همچنین طبق ماده ۴۷۳ ق.م.ا. بیت المال مسئول پرداخت دیه مقتول یا مجروح محقون الدمی است که در اثر تیر اندازی مامور نظامی یا انتظامی (که در اجرای وظایف قانونی طبق مقررات عمل کرده باشد) قربانی شده باشد، است.

طبق ماده ۴۲۸ ق.م.ا. «در مواردی که جنایت نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان قصاص را نداشته باشد» پرداخت مقدار مذکور را از بیت المال با درخواست دادستان و تایید رییس قوه قضائیه ممکن دانسته است.

از موارد دیگر پرداخت دیه توسط بیت المال ماده ۴۷۷ ق.م.ا. میباشد.

نکته: در موارد دفاع مشروع، دیه ساقط است مگر در برابر تهاجم دیوانه که دیه از بیت المال داده میشود نه مدافع (تبصره ۳ ماده ۱۵۶ ق.م.ا.).

در یک دسته بندی میتوان مواردی که دیه از بیت المال پرداخت میشود را اینگونه ارائه نمود:

۱. ماده ۴۷۸ ق.م.ا.

۲. ماده ۴۳۵ ق.م.ا.

۳. مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ ق.م.ا.

۴. ماده ۴۷۰ ق.م.ا.

۵. موارد خاص که بالا اشاره شد.

نکته: در پرداخت دیه از بیت المال فرقی بین **مقتول** مسلمان و غیر مسلمان نیست.

مطابق ماده ۴۷۱ ق.م.ا. «هرگاه فرد ایرانی از اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی میکند مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصا عهده دار پرداخت دیه است. لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد به او مهلت مناسب داده میشود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت میشود.

۵. اشخاص حقوقی:

در صورت احراز رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و جنایت انجام گرفته، امکان مطالبه دیه از شخص حقوقی وجود دارد (تبصره ماده ۱۴ ق.م.ا.).

شرط مهم برای توجه مسئولیت کیفری به شخص حقوقی طبق ماده ۲۰ ق.م.ا. این است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام و یا در راستای منافع آن شخصیت حقوقی مرتکب جرم گردد.

دریافت کنندگان دیه

۱.مجنی علیه

۲.ورثه مقتول

۳.بیت المال

۴.جهات بر و احسان

۱.مجنی علیه:

در جنایات ما دون نفس، چون خود مجنی علیه زنده است دیه را اخذ میکند.

۲.ورثه مقتول:

با کشته شدن مجنی علیه، دیه جزء ترکه او محسوب میگردد و به ورثه زمان فوت او به ترتیب طبقات ارث و به مقدار سهم الارث خود، از دیه نیز ارث میبرند.

البته ماده ۴۵۲ ق.م.ا. بستگان مادری را از دیه محروم کرده است.

زوج و زوجه هرچند که طبق ماده ۳۵۱ ق.م.ا. ولی دم محسوب **نمیشوند** و حق قصاص ندارند لکن از دیه سهم میبرند.

هرکسی به مباشرت یا تسبیب چه تنهایی و چه به شراکت، مرتکب قتل شود، چنانچه از وراث او باشد، اگر قتل عمدی باشد از دیه و سایر اموال متوفی ارث نخواهد برد لکن اگر غیر عمدی باشد فقط از دیه ارث نمیبرد.

۳.بیت المال:

الامام وارث من لا وارث له.

۴.جهات بر و احسان:

دیه جنایت بر میت به عنوان میراث به ورثه نمیرسد بلکه مال خود میت محسوب میشود و بدهی او از آن پرداخت میشود و در امور خیریه صرف میگردد.

مهلت پرداخت دیه

ماده ۴۸۸ ق.م.ا.

مواعد مذکور در این ماده هم شامل دیه است و هم شامل ارش.

موارد سقوط دیه

۱.اداء دیه ۲.ابراء آن

نکته: مرور زمان موجب سقوط دیه نمیشود.

مبحث سوم: تعزیر

گاه مجازاتهای تعزیری برای مرتکبان جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص پیش بینی شده است که در اکثر این موارد مجازات تعزیری علاوه بر دیه، که یک حق شخصی است، به عنوان حق عمومی علیه مرتکب اجرا میشود.

الف. عدم اجرای قصاص علیه مرتکب:

۱. قتل:

ماده ۶۱۲ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵.

البته این ماده، مجازات شدن مرتکب به تعزیر را منوط به تحقق شرایطی کرده که از نظر نگارنده با توجه به نادر بودن تحقق این شروط باید قائل به این شد که در تمام موارد قتل عمدی و **عدم قصاص مرتکب**، این ماده اعمال میشود و ذکر آن قید و شرط ها در ماده ۶۱۲ اضافی است.

۲. جنایات ما دون نفس:

ماده ۶۱۴ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵.

در این ماده هم برای اینکه در صورت عدم قصاص، مجازات تعزیری اعمال شود نیاز به تحقق یک سری شروط است و البته بر اساس تبصره این ماده حتی اگه آن شروط هم محقق نشود لکن آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد، مرتکب باز هم تعزیر میشود اما کمی سبک تر.

ب. سقط جنین:

ماده ۳۰۶ ق.م.ا. صراحتاً جنایت وارده بر جنین را حتی اگر پس از حلول روح باشد، موجب قصاص ندانسته است.

در مواد ۶۲۲ الی ۶۲۴ تعزیرات برای این جرم مجازات تعزیری در نظر گرفته است.

طبییب، ماما، داروفروش یا اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا داروفروشی اقدام میکنند چه مباشرت به اسقاط جنین کنند و چه صرفاً وسایل سقط جنین را فراهم کنند طبق ماده ۶۲۴ تعزیرات، مجازات میشوند.

لکن اگر همین افراد لکن به صورت اذیت و آزار زن مباشرتاً موجب سقط جنین او شوند مطابق ماده ۶۲۲ تعزیرات مجازات میشوند (این مجازات سبک تر است).

هرگاه سقط جنین توسط افراد عادی انجام شود مطابق ماده ۶۲۳ تعزیرات مجازات خواهند شد.

نکته ای که در ماده ۶۲۳ تعزیرات باید بدان توجه کرد این است که در حالت اول آن شخصی که به هر وسیله موجب سقط جنین میشود پرداخت کننده دیه است و در حالت دوم، خود مادر پرداخت کننده دیه میباشد. در حالت اول، مرتکب، سبب اقوی از مباشر است لکن در حالت دوم شخص راهنمایی کننده معاون جرم محسوب میشود.

جرم سقط جنین از زمره جرایم مقید است.

از بین بردن نوزادی که بر اساس زایمان قبل از موعد در دستگاه نگاه داشته میشود، قتل است نه سقط جنین.

نکته: بر اساس ماده ۱۹ و ۱۲۲ ق.م.ا. تنها شروع به سقط جنین موضوع ماده ۶۲۴ تعزیرات (که از سوی طبیب و ماما و داروفروش و اشخاصی که تحت این عناوین اقدام میکنند) قابل مجازات است.

با توجه به تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا. شروع به ارتکاب جرایمی که از لحاظ مادی غیر ممکن هستند نیز، در صورتی که رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با جرم داشته باشد (مانند استفاده از دارویی که برای اسقاط جنین کارآمد نیستند) در حکم شروع به جرم محسوب میشود.

لکن اقدام به سقط جنین در زنی که اصلاً باردار نیست نمیتواند شروع به جرم باشد؛ زیرا جرم، موضوعاً منتفی است.

ج. جنایات ناشی از تخلفات رانندگی:

مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ تعزیرات.

عنصر مادی این جرایم عبارت است از:

*رانندگی یا تصدی وسیله نقلیه (به عنوان رفتار فیزیکی).

*آن وسیله، موتوروی باشد (به عنوان شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم).

*قتل یا چراحت و صدمه (به عنوان نتیجه).

سوال: در فرضی که کسی پشت فرمان خودروی خاموش نشسته و بقیه آن را هل میدهند و در اینصورت موجب تحقق جرائم مذکور در مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ تعزیرات شود، آیا باز هم مشمول این مواد خواهد شد یا نه؟ از نظر نگارنده با توجه به خاموش بودن و کار نکردن موتور، بهتر است بگوییم مشمول نمیکرد.

منظور از تصدی، هدایت وسیله غیر نقلیه است؛ مثل کسی که هدایت جرثقیل و تله کابین را برعهده دارد.

نکته: رانندگی و تصدی با فعل مثبت انجام میشود و انجام جرایم مذکور در مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ تعزیرات با ترک فعل امکان پذیر نیست.

در مورد صدمات و تلفات ناشی از تخلفات رانندگی باید خاطر نشان کرد که فرقی ندارد این صدمات و تلفات به سرنشین خودرو وارد شود یا هر کس دیگر.

عنصر روانی این جرایم عبارت است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت میباشد.

ماده ۱۴۵ ق.م.ا. تحقق جرایم غیر عمدی را منوط به احراز تقصیر مرتکب و تبصره آن، تقصیر را اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی دانسته است.

نکته: بنا به تصریح ماده ۷۱۴ تعزیرات، بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت باید **باعث** تحقق جنایت علیه جسم و جان دیگری شود.

بدین ترتیب، هرگاه بی احتیاطی، بی مبالاتی و عدم مهارت از سوی راننده وجود داشته ولی اینها موجب مرگ یا جراحات نشده باشد، راننده مسئول نخواهد بود.

طبق یکی رای وحدت رویه شماره ۱۳ مورخ ۱۳۶۲/۷/۶ «اگر قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچگونه تخلفی نموده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد، راننده مسئولیتی ندارد.»

کیفیات مشدده و مخففه (در جرایم ناشی از تخلفات رانندگی):

مطابق مواد ۷۱۸ و ۷۱۹ تعزیرات وجود عواملی موجب تشدید یا تخفیف مجازات رانندگان متخلف شده است.

نداشتن گواهینامه یکی از موارد تشدید مجازات متخلف میشود لکن باید دانسته شود کسی که گواهینامه خود را تمدید نموده است یا کسی که در آزمون رانندگی قبول شده لکن هنوز گواهینامه صادر نشده، فاقد گواهینامه محسوب نمیشود.

همینطور کسی که گواهینامه با عینک دارد اگر بدون عینک رانندگی کند، بدون گواهینامه محسوب نمیشود.

نکته: حبس تعزیری جرایم ناشی از تخلفات رانندگی قابل تبدیل به جزای نقدی نیست.

د. قتل غیر عمدی ناشی از سایر حوادث:

طبق ماده ۶۱۶ تعزیرات «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد، مگر اینکه خطای محض باشد.»

طبق تبصره این ماده، مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد ناشی از تخلفات رانندگی نمیشود. بدین ترتیب، جرم موضوع این ماده در مواردی رخ میدهد که در غیر از حوادث رانندگی حاصل شده باشد.

نکته ای که قابل بیان است در مورد استثناء قسمت آخر ماده ۶۱۶ میباشد و آن عبارت از «مگر اینکه خطای محض باشد» است؛ این عبارت دارای ابهام است. به نظر میرسد مراد این است که در صورتی که جنایت از نوع خطئی باشد، مرتکب به حبس مذکور در ماده محکوم نمیشود.

ه. سایر موارد (جراحات ناشی از پاشیدن اسید):

ماده واحده «لایحه قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید» برای کسی که بوسیله اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه یا قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضای او شود، مجازات تعیین کرده است و البته اگر موجب این صدمات نشود مجازات دیگری تعیین کرده است. (با توجه به خاص بودن این ماده، نمیتوان مفاد آن را به موجب مقررات عام موخر (مثل ماده ۶۱۴ تعزیرات) منسوخ دانست.

عنصر مادی جرم اسید پاشی عبارت است از «پاشیدن» اسید و امثال آن و هر عملی که باعث برخورد اسید با بدن قربانی گردد (مانند فرو بردن عضوی از اعضای بدن او در اسید) به عنوان رفتار فیزیکی و ویژگی خاص اسید و ترکیبات شیمیایی به عنوان شرایط تحقق جرم و سرانجام تحقق یکی از نتایج مذکور در ماده واحده سابق الذکر به عنوان نتیجه مجرمانه.

در صورت عدم تحقق آن نتایج، یا در صورت عدم اتمام جرم، مرتکب محکوم به شروع به جرم اسید پاشی میشود. البته در این مورد نظر نگارنده این است که باید برای شروع به جرم طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا. عمل کرد و مجازات قسمت اخیر ماده واحده برای شروع به جرم نباید اعمال شود.

نکته: اعمالی مثل خوراندن یا تزریق اسید در بدن مجنی علیه مشمول این عنوان مجرمانه نمیشوند؛ زیرا که اطلاق واژه «پاشیدن» شامل این اعمال نمیشود.

عنصر روانی جرم اسید پاشی بنا به تصریح ماده واحده، عمد در انجام این کار است.

نکته: این جرم، مقید است.

مبحث چهارم: مجازاتهای تکمیلی و تبعی

برای افرادی که به دلیل ارتکاب قتل یا جنایات دون قتل به تحمل قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا یک محکوم میشوند، در قانون مجازات اسلامی، مجازاتهای تکمیلی و تبعی پیش بینی شده است.

طبق ماده ۲۳ ق.م.ا. حداکثر برای دو سال دادگاه **میتواند** این افراد را به یک سری اعمال به عنوان مجازات تکمیلی (تتمیمی) محکوم کند.

طبق ماده ۲۵ ق.م.ا. برای این جرایم مجازات تبعی تعیین شده است که به موجب آن، مرتکب برای مدت معین **پس از اجرای مجازات یا شمول مرور زمان**، از حقوق اجتماعی محروم میشود.

فصل چهارم) موانع مسئولیت کیفری

این موانع عبارتند از: الف. علل موجهه جرم ب. عوامل رافع مسئولیت (عوامل معذور کننده)

الف. عوامل رافع مسئولیت:

۱. صغر سن:

افراد نابالغ که به موجب ماده ۱۴۶ ق.م.ا. مسئولیت کیفری ندارند، در صورت ارتکاب جنایات علیه اشخاص، قابل قصاص شدن نمیباشند. اما در صورت ممیز بودن، امکان اعمال مجازات تعزیری در مورد آنها وجود دارد. چنانکه ماده ۱۴۸ ق.م.ا. اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی را در مورد افراد نابالغ پیش بینی کرده است.

بدیهی است که رسیدن به بلوغ که مطابق تبصره یک ماده ۱۲۱۰ ق.م. و ماده ۱۴۷ ق.م.ا. در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است، در **موقع ارتکاب** مناط اعتبار است و نه هنگام رسیدگی به جرمش و یا در موقع وقوع نتیجه.

در مورد نوع برخورد با فرد نابالغی که مرتکب یکی از جرایم مستوجب حد یا قصاص میشود، تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا. پیش بینی هایی را کرده است. در صورتی که مرتکب از ۱۲ تا ۱۵ سال قمری داشته باشد، وی به یکی از اقدامات مقرر در بندهای ت یا ث ماده ۸۸ محکوم میشود. در غیر اینصورت (یعنی در صورت کمتر بودن سن مرتکب از ۱۲ سال) وی به یکی از اقدامات مذکور در بنهای الف و ب و پ ماده ۸۸ محکوم میشود.

به نظر میرسد که بخش اول تبصره ۲ ماده ۸۸ تنها راجع به پسران میباشد؛ زیرا این بخش از افراد نابالغ بین ۱۲ تا ۱۵ سال سخن گفته است در حالیکه دختران از ۹ سالگی بالغ میشوند. لکن قسمت دوم (که با عبارت «در غیر اینصورت» شروع میشود) میتواند دخترانی را نیز که به سن بلوغ نرسیده اند، در بر گیرد.

(مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان:

۱) درباره اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال شمسی

۲) هم شامل تعزیرات است هم غیر آن

۳) نگهداری در کانون مخصوص تعزیرات درجه یک تا ۵ آن هم افراد ۱۲ تا ۱۵ سال

۴) اخطار و تعهد و نگهداری در کانون مخصوص افراد ۱۲ تا ۱۵ سال است که در تعزیرات میتواند به اینها و غیر اینها محکوم شود ولی در حدود و قصاص فقط به این دو مجازات محکوم میشود

۵) اگر مرتکب، زیر ۱۲ سال باشد و مرتکب حدود یا قصاص شود به سه مجازات اول محکوم میشود نه نگهداری در کانون یا تعهد و اخطار

۶) دادگاه در مجازات الف و ب میتواند با توجه به اوضاع و احوال طفل یا نوجوان به کرات در تصمیمش تجدیدنظر کند

۷) نوجوانان بالغ زیر ۱۸ سال:

مرتکب جرم تعزیری شوند: به نگهداری در کانون یا جزای نقدی یا خدمات عمومی رایگان محکوم میشوند

مرتکب حدود و قصاص شوند و ماهیت یا حرمتش را درک نکنند: به مجازاتهای بالا محکوم میشوند

۸) در مورد نگهداری در کانون دادگاه میتواند آنرا تبدیل به نوع دیگر کند یا تا ثلث تقلیل دهد به شرط اینکه او خمس مدت محکومیت را گذرانده باشد

۹) تخفیف مجازات در این باب تا نصف حداقل است یا تبدیل به نوع دیگر

۱۰) محکومیتهای اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است)

به موجب ماده ۹۱ ق.م.ا. هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال مرتکب جرایم مستوجب حدود یا قصاص گردند در صورتی که ماهیت جرم انجام شده را یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، محکوم به حد یا قصاص نمیشوند بلکه با توجه به سن آنها به مجازاتهای پیش بینی شده در فصل دهم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی محکوم میشوند.

نکته: به ندرت، صغیر بودن قربانی جرم در مسئولیت کیفری یا میزان مجازات مرتکب مؤثر است (مانند تبصره یک ماده ۲۵۱ ق.م.ا. و ماده ۲۲۸ ق.م.ا.).

۲. جنون:

هرگاه شخص مرتکب در لحظه ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده و به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب میشود و مسئولیت کیفری ندارد (۱۴۹).

در صورتی که در عاقل بودن یا نبودن مرتکب در لحظه ارتکاب جرم اختلاف باشد و تحقیقات و بررسی های مقام قضایی موجب رفع تردید نسبت به عاقل بودن مرتکب در زمان ارتکاب جرم نشود، از استصحاب استفاده میشود.

ماده ۱۵۰ ق.م.ا. در مورد کسی که هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده سخن گفته است.

حدوث جنون **بعد از ارتکاب** جرم اگر قبل از صدور **حکم قطعی** باشد در حق الله رسیدگی متوقف میشود لکن در حق الناس ادامه پیدا میکند و متوقف نمیگردد. اگر بعد از صدور **حکم قطعی** یا اجرای مجازات باشد مانع اجرای مجازات نیست که البته در مجازاتهای تعزیری بنا به تشخیص دادگاه، او را در محل مناسب نگاه میدارند.

۳. مستی:

ماده ۳۰۷ ق.م.ا. ارتکاب جنایت در حال مستی را موجب قصاص دانسته است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی به کلی مسلوب الاختار شده باشد که در اینصورت به قصاص نمیشود اما دیه و تعزیر محکوم میشود.

سوال: فرض کنید شخصی بدون قصد کشتن دیگری، خود را برای ارتکاب فعل نوعا کشنده ای علیه او مست کرده ولی بر اثر همین فعل او که آن را در حال مستی انجام میدهد، قربانی بمیرد. آیا وی را میتوان به ارتکاب قتل عمدی محکوم کرد؟ از نظر مصنف، میتوان گفت که قصد ارتکاب عمل نوعا کشنده در زمان مست شدن را باید در زمان ارتکاب قتل هم مفروض دانست. بنابراین این همان حکم مذکور در بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. در اینجا هم جاری است و قتل ارتكابی عمدی محسوب میشود.

در صورت تردید نسبت به مسلوب الاختیار شدن فرد مست، اصل بر عدم مسلوب الاختیار شدن میباشد. در ضمن، حکم سایر مواد مست کننده (مثل مواد مخدر یا روان گردان) همان حکم مشروبات الکلی است (۳۰۷).

در صورت سقوط قصاص، شخص مست، طبق ماده ۳۰۷ ق.م.ا. بر اساس ماده ۶۱۲ تعزیرات به مجازات تعزیری محکوم میشود. همینطور دیه جنایتی که وارد آورده را باید پرداخت کند و البته خود شخص مسئول پرداخت دیه است نه عاقله او؛ زیرا هر چند جنایت انجام شده ماهیتا از نوع خطای محض است لکن بخاطر تقصیری که خوردن و استعمال مسکرات بدون عذر شرعی انجام داده باید عمل او را نوعی جنایت در حکم شبه عمد دانست (به نظر میرسد اگر شخص مرتکب با یک عذر شرعی مثل اکراه و اضطرار، این مواد را استعمال کرده باشد در اینصورت جنایت انجام شده موضوعا و حکما، خطای محض باشد).

۱.۴.۴. اکراه:

ماده ۱۵۱ ق.م.ا.

اکراه:

*در تعزیرات: مکروه به مجازات فاعل محکوم میشود.

*در حدود و قصاص و دیات: مراجعه به ابواب آنها میشود.

فرق اکراه و اجبار:

در اکراه، قصد و اراده ارتکاب جرم هست ولی فقط میل و طیب نفس نیست لکن در اجبار قصد و اراده وجود ندارد.

برای زوال مسئولیت کیفری در اکراه، باید شرایط زیر موجود باشد:

۱. تهدید باید غیر قانونی باشد

۲. تهدید باید غیر قابل تحمل باشد

۳. تهدید باید غیر قابل اجتناب باشد

۴. تهدید باید غیر قابل دفع به وسیله دیگری غیر از ارتکاب جرم نباشد

۵. باید بین جرم ارتكابی و خطر، تناسب وجود داشته باشد

طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا. «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص میشود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم میگردد.»

نکته: حتی در صورتی که تهدید به کشتن بیش از یک نفر باشد هم اکراه شونده نمیتواند یک انسان بی گناه را برای رهایی دادن چند نفر از مرگ، به قتل رسانیده و با استناد به اکراه از قصاص بگریزد.

گاه ممکن است اکراه کننده دیگری را تهدید کند که اگر وی (یعنی اکراه کننده) را نکشد، کشته خواهد شد. در این مورد، قانون ساکت است. در تحریر الوسيله عدم قصاص ارجح دانسته شده و حتی عدم ثبوت ديه هم بعيد دانسته نشده است. نظر نگارنده هم بر عدم ثبوت قصاص میباشد.

حالت دیگری که ممکن است رخ دهد مربوط به وقتی است که اکراه کننده به اکراه شونده بگوید که هرگاه خودش را نکشد، از سوی اکراه کننده کشته میشود. طبق ماده ۳۷۹ ق.م.ا. این جنایت عمدی و اکراه کننده قصاص میشود.

اگر پدر، فرزند خود را بکشد قصاص نمیشود و محکوم به ديه و تعزیر (طبق ماده ۶۱۲ تعزیرات) میشود لکن اگر پدر، شخص دیگری را اکراه به قتل فرزندش کند طبق ماده ۳۷۶ ق.م.ا. به مجازات معاونت در قتل محکوم میشود (قسمت دوم ماده ۳۷۶ ق.م.ا. برای اکراه کننده ای که اگر خودش مباشر بود باز هم قابل قصاص نبود؛ مثل پدر، مجازات معاونت در قتل را تعیین کرده است).

نکته: مجازات پدری که مباشرت در کشتن فرزندش میکند سبکتر از مجازات پدری است که دیگری را اکراه به قتل فرزندش میکند است!

در صورتی که اکراه شونده بخاطر قتل فرزند اکراه کننده به هر دلیل قصاص نشود، مجازات پدری که دیگری را به قتل فرزندش اکراه کرده است، بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا. عبارت از یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی خواهد بود.

سوال: اگر اکراه شونده به قتل، به هر دلیل (مثل گذشت اولیای دم) قصاص نشده و به مجازات مذکور در ماده ۶۱۲ تعزیرات محکوم شود، تکلیف مجازات اکراه کننده چه خواهد شد؟ آیا وی را همچنان باید به موجب ماده ۳۷۵ ق.م.ا. به حبس ابد محکوم کرد یا در این حالت باید اکراه را نوعی معاونت در قتل عمدی دانسته و مکروه را طبق تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا. به مجازاتی معادل یک یا دو درجه پایین تر از جرم ارتكابی برای مباشر محکوم نمود؟ نگارنده موضع اول را ترجیح میدهد.

نکته: آنچه در مورد عدم پذیرش اکراه در قتل گفتیم به جنایات علیه ما دون نفس (مثل جراحت و قطع عضو) **تسری نمی یابد.**

اگر کسی دیگری را به وارد کردن یک سیلی غیر کشنده به شخص ثالثی اکراه نماید و قربانی در اثر ضربه سیلی بمیرد، ديه بر عهده اکراه کننده است.

همچنین هرگاه کسی دیگری را اکراه به بالا رفتن از درخت کند و اتفاقاً آن شخص از بالای درخت سقوط کند و بمیرد، ديه بر عهده اکراه کننده است.

۵. اجبار:

وجود یک عامل اجبار کننده باعث میشود که **اراده** مرتکب جرم زائل و وی به سوی ارتكاب جرم رانده شود.

کسی که بدون هیچ اختیاری به کشتن دیگری **مجبور** میشود باید از مسئولیت کیفری رهایی یابد.

انواع اجبار:

*اجبار مادی خارجی

*اجبار مادی داخلی

*اجبار معنوی خارجی

*اجبار معنوی داخلی

*اجبار مادی خارجی:

منظور از این نوع اجبار آن است که عاملی خارج از وجود شخص مرتکب، او را بدون اختیار وادار به ارتکاب جرم میکند. عامل خارجی ممکن است یک حادثه طبیعی (زلزله) باشد.

ماده ۵۰۰ ق.م.ا. اشعار میدارد: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتهی است.»

در حالت اجبار، خود فرد و عاقله اش مسئول پرداخت دیه نمیباشند.

سوال: آیا دیه در حالت اجبار، از بیت المال پرداخت میشود یا خیر؟ اختلافی است لکن از نظر نگارنده این دیه از بیت المال قابل پرداخت نیست. پرداخت دیه از بیت المال محدود به حالتی است که جنایتی از کسی سر زده باشد در حالیکه در مانحن فیه هیچ جنایتی از سوی کسی، حتی به نحو خطئی، سر زده است.

*اجبار مادی داخلی:

گاهی مرتکب به دلیل شرایط درونی که از لحاظ فیزیکی برای وی بوجود آمده است، عمل مجرمانه ای را مرتکب میشود مانند خواب.

قانون مجازات اسلامی بر اساس بند الف ماده ۲۹۲ جنایت در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها را خطای محض محسوب کرده است.

*اجبار معنوی خارجی:

گاه ممکن است روح و روان انسان از طریق یک عامل خارجی آن چنان تأثیر پذیرد که بی اختیار به سوی ارتکاب جرم رانده شود. این حالت میتواند ناشی از ترس شدید یا تحریک شدن و امثال آنها باشد.

برخلاف نظر برخی، نمیتوان این حالت را معادل اکراه دانست؛ زیرا در اکراه، اراده و اختیار مرتکب پا بر جا، اما رضایت و طیب نفس او منتهی است، در حالیکه در ما نحن فیه اساساً هرگونه اراده و اختیاری از مرتکب سلب میشود.

طبق ماده ۴۹۹ ق.م.ا. «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس، بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسئول است.»

ماده ۶۳۰ تعزیرات (در مورد به قتل رساندن مرد اجنبی در حال زنا با زن توسط شوهر آن زن) را میتوان از مصادیق اجبار معنوی (روانی) بیرونی دانست.

برای تحقق عدم مسئولیت قاتل طبق ماده ۶۳۰ تعزیرات باید شرایط زیر موجود باشد:

اول) طرفین در حال زنا باشند.

دوم) شوهر باید عمل زنا را با چشم خود ببیند.

سوم) مشاهده باید ناگهانی و بی مقدمه باشد.

چهارم) قتل یا جرح باید در همان لحظه و در همان حال باشد.

پنجم) در صورتی مرد میتواند زنش را هم بکشد که علم به تمکین او داشته باشد.

ششم) اگر هر یک از طرفین زنا صغیر یا مجنون باشند، حق کشتن وی را ندارد.

سوال: آیا شوهر در فرض مذکور ملزم به پرداخت دیه میباشد؟ از نظر نگارنده طبق این ماده یک نوع حق برای مرد قرار داده شده لذا دیه بر گردنش نیست.

در فرض مذکور، اگر شوهر در مورد زنا همسرش با مرد اجنبی اشتباه کرده اما در عین حال، هر دو یا یکی از آنها را به اعتقاد مهدور الدم بودن کشته یا مجروح کند، در چنین حالتی عمل او طبق بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. به منزله **خطای شبه عمد** و وی مؤظف به پرداخت دیه میباشد.

اگر زن یا مرد زنا کار به طرف شوهر حمله کند و به او صدمه ای وارد کند یا او را به قتل برساند، عمل او را نمیتوان از مصادیق دفاع مشروع دانست.

طبق رای وحدت رویه شماره ۲۸۶۳ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲ «دفاع از ناموس ناظر به معافیت شوهر از مجازات است و معاف دانستن زن در خصوص قتل شوهر با زن اجنبی در یک فراش محمل قانونی ندارد.» البته هرگاه زن بتواند اثبات کند که با دیدن آن صحنه آنچنان از خود بیخود شده بوده که در هنگام کشتن یا ایراد جرح، فاقد عنصر روانی لازم برای ارتکاب قتل یا ایراد جرح عمدی بوده است، میتواند از مسئولیت ارتکاب قتل یا جرح عمدی رهایی یابد.

*اجبار معنوی داخلی:

در این حالت، فشارها و هیجانات غیر قابل کنترل آنچنان از درون بر روح و روان فرد اثر میگذارند که وی را بی اختیار به سوی ارتکاب جرم سوق میدهند (مانند کسی که در اثر کم شدن قند خون حالت تهاجمی پیدا کرده و بی اختیار به سوی دیگری حمله ور شود و او را مجروح کند).

۶. اشتباه:

در حقیقت اسلامی نیز جهل به قانون (جهل به حکم)، گاه رافع مسئولیت کیفری دانسته شده است. از جمله، جهل به حرمت شرعی در جرایم مستوجب حد؛ مثل زنا، شرب خمر، سرقت و نظایر آنها به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا. موجب سقوط حد میشود؛ زیرا در این موارد، مرتکب قصد نقض قانون را نداشته است و شبهه باعث سقوط حد میگردد. اما در جرایم تعزیری جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای فرد ممکن نباشد (۱۵۵).

از سوی دیگر، اشتباه نسبت به موضوع (جهل به موضوع)، هرگاه منتهی به نفی عنصر روانی در مجرم شود، در همه نظامهای حقوقی، رافع مسئولیت کیفری دانسته شده است.

*اشتباه در هدف (اشتباه در شخص):

منظور از این نوع اشتباه آن است که بر اثر عواملی همچون خطا در هدفگیری یا وزش باد یا جاخالی دادن شخص مورد نظر و امثال آن، ضربه یا تیر کسی به جای آن که به شخص یا حیوان یا شیء مورد هدف برخورد نماید به انسان محقون الدم دیگری برخورد نماید.

جنایتی که در این صورت تحقق می یابد از نوع **خطای محض** است.

در حقوق انگلستان یک نظریه با عنوان «سوءنیت یا شر انتقال یافته» مطرح شده است که بر مبنای این نظریه، کسی که قصد ارتکاب جرمی را علیه شخص یا شیء خاصی داشته باشد اما فعل او بر شخص یا شیء دیگری واقع شود، همچنان مسئول تلقی خواهد شد.

نکته: در صورتی که قتل مورد نظر مرتکب ذاتا نامشروع باشد، وی را علاوه بر محکوم کردن به قتل خطئی نسبت به کسی که جرم بر او واقع شده است، میتوان به ارتکاب شروع به قتل نسبت به فرد مورد نظر قاتل محکوم کرد.

*اشتباه در هویت (اشتباه در شخصیت):

گاه مرتکب به همان کسی که وی را هدف میگیرد ضربه میزند، در حالیکه در شناسایی وی دچار اشتباه شده است.

جنایتی که در این صورت تحقق می یابد از نوع **عمدی** است.

در یکی از نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه آمده که: «اگر کسی به قصد کشتن انسانی (به تصور اینکه زید است) به سوی او تیر اندازی کند و او را به قتل برساند و بعد معلوم شود که فرد مورد نظر نیست (مثلا عمرو است) این قتل از مصادیق قتل عمد میباشد ...»

چه قصد متهم آن باشد که شخصی را که در مقابل او ایستاده است، بدون توجه به هویت او بکشد و چه بخواهد او را به تصور اینکه او الف است، بکشد ولی بعد معلوم شود که او ب بوده است، در هر دو حالت عمل ارتكابی عمدی است مگر اینکه کشتن یا ایراد جرح به فرد مورد نظر از سوی او مباح بوده باشد که در این صورت، جنایت ناشی از اشتباه در هویت را باید **به منزله شبه عمد** دانست.

*اشتباه در تشخیص مهدورالدم بودن مجنی علیه:

ممکن است کسی در تشخیص اینکه دیگری مهدورالدم است، دچار اشتباه گردد. در چنین صورتی طبق بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. و نیز مواد ۳۰۳ و ۳۴۹ ق.م.ا. جنایت ارتكابی **شبه عمد** محسوب میشود.

البته بنا به تصریح ماده ۳۰۳ ق.م.ا. این امر؛ یعنی اعتقاد مرتکب نسبت به مورد قصاص یا مهدورالدم بودن مجنی علیه باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود.

در حقیقت، اثبات مهدورالدم بودن موجب سقوط قصاص و دیه و اثبات اعتقاد به مهدورالدم بودن موجب سقط تنها قصاص و تبدیل جنایت به شبه عمد میشود. منشأ اعتقاد مرتکب دارای اهمیت نیست؛ وی ممکن است در موضوع اشتباه کرده باشد (مثل اینکه گمان میکرد این شخص ساب النبی است و لذا او را کشته است) یا در حکم (مثل اینکه شخصی تصور کند چون دیگری با فرزند وی رابطه نامشروع داشته است، او طبق قانون حق کشتن وی را دارد). همینطور گاهی ممکن است شخص مرتکب نسبت به اوضاع و احوال قضیه در اشتباه باشد (مثل اینکه از مکره بودن همسر خود که او را در حال زنا با اجنبی مشاهده کرده، ناآگاه بوده است).

دو رای اصراری:

۱. رای اصراری شماره ۲ مورخ ۱۳۷۳/۱/۲۳ «نظر به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده دائر بر اینکه متهم پرونده با این عقیده که مقتول با زن او مرتکب زنا شده و فاسد و جایز القتل بوده، مرتکب قتل عمدی وی شده است، لذا مورد با تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. [سابق] ... منطبق میباشد.»

۲. رای اصراری شماره ۲۰ مورخ ۱۳۷۶/۱/۲۸ «حسب محتویات پرونده محرز است که مقتول به اتفاق مادر متهم در خانه خواهر متهم خلوت کرده اند و حتی درب خانه را روی خود بسته بودند و خلوت کردن آنان در سابق نیز به گونه ای بوده که متهم کرارا آن دو را با یکدیگر مشاهده کرده که با این اوصاف ارتکاب زنا توسط آنان برای متهم ثابت بوده و بر این اساس متهم با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل وی گردیده است. در نتیجه قتل شبه عمد تشخیص و قاتل وفق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. [سابق] مستوجب پرداخت دیه است.»

نکته: جهل به نوع یا میزان مجازات، مانع مجازات نیست (۱۵۵).

نکته: هرگاه جانی شخص محقون الدمی را مورد هدف قرار دهد ولی بر اثر خطا در هدف گیری، جنایت به یکی از فقرات اشخاص محقون الدم مذکور در ماده ۳۰۲ ق.م.ا. (یعنی افراد مهدورالدم) وارد شود، عمل مرتکب هرچند ذاتا خطای محض است ولی مشمول ماده مذکور خواهد بود؛ یعنی قصاص و دیه از او ساقط میشود. **البته** امکان محکوم کردن مرتکب به **شروع به قتل** شخص محقون الدم، در صورت وجود شرایط آن، وجود دارد.

نکته: اگر جانی به غلط تصور کند که طبق قانون حق کشتن هر شخص زانی را دارد و متعاقب این اعتقاد، شخصی را به جای آن زانی گرفته و او را بکشد، خطای شبیه عمد محسوب میشود (بند ب ماده ۲۹۱).

نکته: اگر فردی را اکراه به قتل کند، مسئولیت ارتکاب قتل عمدی، طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا. با اکراه شونده است. لذا در مورد اشتباه وی در هدف گیری یا در هویت مجنی علیه، درست مثل حالتی عمل میشود که فردی بدون اکراه شدن، مرتکب قتل شده و در عین حال اشتباه در هدف یا هویت کرده باشد.

نکته: در صورتی که اکراه شونده، طفل غیر ممیز یا مجنون باشد، وی همچون ابزاری در دست اکراه کننده محسوب میشود و طبق تبصره یک ماده ۳۷۵ ق.م.ا. اکراه کننده محکوم به قصاص است. بنابراین، تاثیر هر نوع اشتباهی که مکره در هدف یا هویت کند، عینا به مکره قابل استناد است و با او درست مثل وقتی رفتار میشود که خود او مباشرتا مرتکب قتل شده و در عین حال در هدف یا هویت اشتباه کرده باشد.

وقتی که مکره (که صغیر ممیز است) مرتکب اشتباه در هدف گیری شود، در این حالت از یک سو میتوان گفت باید عاقله مکره دیه را بدهد **لکن شاید نظر بهتر این باشد که** در این حالت چون عمل مکره طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا. خطای محض محسوب شده و دیگر عمدی تلقی نمیشود، نمیتوان حکم ماده ۳۷۵ را در مورد مجوز قتل نبودن اکراه جاری کرد. در نتیجه میتوان گفت در این حالت مکره سبب اقوی از مباشر بوده و ارتکاب قتل خطای محض را باید به وی نسبت داد (درست مثل جایی که مکره صغیر غیر ممیز یا مجنون است).

نکته: هرگاه پدری علیه کسی که فکر میکند فرزندش است جنایتی انجام دهد اما بعد متوجه شود او بیگانه بوده است، عمل او عمدی محسوب شده و قابل قصاص خواهد بود؛ زیرا اشتباه در هویت، مانع مسئولیت کیفری نیست.

ب. علل موجهه جرم:

۱. دفاع مشروع:

دفاع مشروع از عوامل موجهه جرم میباشد.

شرایط تحقق دفاع مشروع:

*شرایط تهاجم:

۱. فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن تهاجم

۲. تهاجم بر خلاف حق و نا مشروع باشد

۳. تهاجم علیه خود شخص یا دیگری باشد

۴. تهاجم علیه نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن شخص یا دیگری باشد

۵. در بوجود آمدن این مساله، خود شخص مقصر نباشد

اگر در دفاع مشروع، مدافع از حدود دفاع خارج شود و مثلا در صدد تیراندازی به سوی سارقى که با دیدن صاحبخانه دستهای خود را به نشانه تسلیم بالا برده است برآید، میتوان در مقابل این رفتار او به دفاع مشروع دست زد. همینطور، اگر ماموران دولتی از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قرائن موجود، خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض، مال یا ناموس گردد، دفاع در برابر آنان به موجب ماده ۱۵۷ ق.م.ا. مجاز میباشد.

تعرض به عرض را میتوان عمل منافی عفت کمتر از هتک ناموس دانست؛ از قبیل بوسیدن و در آغوش گرفتن.

*شرایط عمل دفاعی:

۱. دفاع ضرورت داشته باشد

۲. دفاع با تهاجم تناسب داشته باشد و فراتر از حد نباشد

۳. دفاع مستند به قرائن عقلایی یا خوف عقلایی باشد

۴. توسل به قوای دولتی ممکن نباشد

دیوانعالی کشور در رای وحدت رویه شماره ۱۹۸۹ مورخ ۱۳۴۲/۷/۳ ادعای دفاع مشروع را از جوان ۱۹ ساله ای که مرتکب قتل مرد ضعیف البنیه ۶۰ ساله ای شده بود که به گفته جوان در صدد هتک ناموس وی بوده است را نپذیرفت.

سوال: شخصی قصد زنا نموده و زن هرچه التماس کرده نتیجه نداده. وقتی چاره زن از هر طرف قطع شد برای اینکه اطمینان طرف را جلب کند تقاضای پول نموده تا خود را تسلیم نماید و در اولین فرصت آلت رجولیت او را بریده ... آیا در ان فرض زن مشمول دیه میباشد یا نه؟ باید دیه پردازد؛ زیرا موضوع دفاع با پیشنهاد پول و حيله زن از بین رفته است (اینکه اینجا دیه پرداخت میشود بخاطر این است که قصاص ممکن نیست؛ چون تماثل وجود ندارد).

سوال: آیا وجود امکان فرار برای شخص مورد حمله به معنی عدم ضرورت دفاع میباشد یا خیر؟ اختلافی است. از نظر نگارنده باید راه حل میانه را برگزید؛ به این شرح که بستگی به شرایط دارد؛ گاهی لازم است فرار کند و دفاع نکند اما گاهی این حق را دارد دفاع کند.

منظور از تناسب بین حمله و دفاع این است که عرف، اولا جرم ارتكابی را بسیار شدید تر از ارزش مورد تهاجم نداند، ثانيا سلاح های مورد استفاده طرفین نوعی برابری ببیند.

اگر تنها راه مقابله با به سرقت رفتن میوه های متعلق به یک پیرمرد فلج که قادر به راه رفتن نیست از سوی کودکان، تیراندازی به سوی آنها باشد، عرف تناسبی بین حق مالکیت مالک در این مورد و جان کودکان نمی بیند و لذا عمل مالک را دفاع مشروع نمیداند.

شخصی که در مقابل کسی که با چوب نازکی حمله کرده با شلیک مسلسل دفاع میکند، دفاع مشروع نیست.

قضاوت راجع به اینکه عکس العمل مدافع در حد ضرورت بوده است یا نه، میتواند با یکی از دو معیار **نوعی** یا **شخصی** صورت گیرد. (اگر معیار نوعی رعایت شود، نه قصاص وجود دارد نه دیه اما اگر معیار شخصی رعایت شود فقط قصاص منتفی است لکن دیه ثابت است).

از نظر حقوق ایران، میتوان گفت که حتی اگر شخصی به دلیل اعتقاد نامعقول ولی صادقانه خود، مرتکب قتل یا ضرب و جرح کسی که وی را مهاجم میپندارد شود، وی میتواند به استناد بند ب ماده ۲۹۱ و ماده ۳۰۳ ق.م.ا. از مجازات قصاص بگریزد و تنها به دلیل ارتکاب جنایت شبیه عمد، ملزم به پرداخت دیه شود.

۲. اضطرار:

وضعیتی است که فردی بدون اینکه اراده او سلب شود (بر خلاف اجبار) برای دفع خطر شدیدی که متوجه اوست، مرتکب جرم گردد (الضرورات تبیح المحظورات).

تفاوت اضطرار با دفاع مشروع این است که در اضطرار، شخص مضطر بر خلاف مدافع، جرم خود را علیه یک فرد بی گناه انجام میدهد نه مهاجم.

ماده ۱۵۲ ق.م.ا. در مورد اضطرار است.

شرایط تحقق اضطرار عبارتند از:

اول. شدید بودن خطر

دوم. فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن خطر

سوم. غیر قانونی بودن خطر

چهارم. ضرورت داشتن ارتکاب جرم برای دفع خطر

پنجم. عدم ایجاد عمدی خطر توسط مرتکب

ششم. تناسب بین خطر و جرم انجام شده

اضطرار و حالت ضرورت از نظر حکم، یکسان هستند و تنها تفاوت آن دو در این است که در اضطرار خطر، داخلی و درونی است (مثل گرسنگی شدید) ولی در حالت ضرورت خطر، از بیرون و خارجی است (مثل سیل).

برخلاف اکراه در قتل، تکلیف اضطرار در قتل در قانون روشن نشده است. برخی با توجه به اطلاق ماده ۱۵۲ ق.م.ا. اضطرار را شامل قتل عمد نیز دانسته اند (و در مورد قتل عمد هم، اضرار، رافع مسئولیت است) لکن صحت این نظر محل تردید است؛ زیرا اضطرار و اکراه، تفاوت ماهوی با هم نداشته و فقط منشأ ایجاد خطر در آنها تفاوت دارد.

میتوان گفت که با عدم پذیرش اکراه در قتل عمد، به طریق اولی باید اضطرار در قتل را هم نپذیرفت (همانطور که فقها هم نپذیرفته اند)؛ زیرا در اکراه، که در آن دو طرف وجود دارد و مقنن میتوانسته است قصاص را متوجه مکره نماید، با این حال ترجیح داده است که مکره را قابل قصاص بداند، چه رسد به اضطرار که فقط یک نفر وجود دارد. لذا اضطرار، مجوز قتل نیست.

هیچکس نمیتواند برای حفظ جان خودش به قتل دیگری دست بزند. شاید استثناء این مورد وقتی باشد که فردی که بقای او قطعی است برای فرار از مرگ به قتل کسی که بقای او محتمل است دست میزند؛ مثل این که انسان سالمی که در بیابان بدون غذا گرفتار شده است، شخص مجروح در شرف مرگی را که هنوز زنده است بکشد و بخورد تا زنده بماند.

نکته: هرگاه قصاص قاتل مضطر به هر دلیل ممکن نباشد (مثل اینکه قاتل، پدر مقتول باشد) دیه ساقط نیست و نمیتوان به استناد اضطرار از پرداخت آن امتناع کرد.

آنچه که در مورد مسموع نبودن اضطرار برای فرار از مسئولیت ناشی از ارتکاب قتل عمد گفته شد، در مورد سقط جنین صادق نیست (۶۲۳ تعزیرات).

علیرغم آنکه برخی، اجازه سقط جنین در حالت اضطرار را محدود به دوران قبل از ولوج روح میدانند، اطلاق ماده خلاف این نظر را به اثبات میرساند و نشان میدهد که مقنن در این مورد تفاوتی بین ولوج و عدم ولوج روح قائل نشده است (۷۱۸).

قانون سقط درمانی ۱۳۸۴ در مواردی اجازه سقط جنین را داده است. بر اساس این ماده واحده «سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماهگی) با رضایت زن مجاز میباشد و مجازات و مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود ...». حتی دیه هم ثابت نمیشود در اینصورت (۶۲۳ تعزیرات).

قانون سقط درمانی به حالتی اشاره دارد که از همان ابتدا عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن جنین و یا بیماری مادر واضح و مشخص است. در چنین حالتی برای استفاده از مفاد قانون مورد اشاره، باید اقدام به سقط جنین **تا قبل از چهار ماهگی** جنین صورت گیرد. اما هرگاه پس از چهار ماهگی جنین، مادر بیمار شده و مشخص شود که ادامه بارداری قطعاً موجب مرگ مادر خواهد شد، دلیلی برای دست برداشتن از اطلاق ماده ۶۲۳ تعزیرات وجود ندارد. تفاوت دیگری که بین این دو مقرر قانونی وجود دارد آن است که انجام سقط جنین بر اساس **قانون سقط درمانی** هیچ مسئولیتی را به بار نخواهد آورد، در حالیکه اقدام انجام شده بر اساس ماده ۶۲۳ تعزیرات، موجب صدور حکم به پرداخت دیه خواهد بود.

۳.۳ امر آمر قانونی:

گاه **قانون** اجازه ارتکاب عملی (که فی نفسه جرم است) را به کسی میدهد و گاه **آمری** که دیگری وظیفه قانونی برای اطاعت از وی دارد، دستور ارتکاب اعمالی را به او میدهد (۱۵۸).

در عین حال که بررسی هر دستوری که از سوی آمر قانونی صادر میشود برای مامور ضروری نیست، اطاعت محض از هر دستور مقام مافوق نیز از مامور زیر دست مورد انتظا نیست و رافع مسئولیت وی نمیباشد. در بند پ ماده ۱۵۸ ق.م.ا. **خلاف شرع نبودن و قانونی بودن دستور آمر** شرط معافیت مامور دانسته شده است.

به موجب ماده ۱۵۹ ق.م.ا. «هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود، آمر و مامور به مجازات مقرر در قانون محکوم میشوند ولی ماموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد مجازات نمیشود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است» که به نظر میرسد در دیه و ضمان مالی آمر و مامور مشترکاً مسئول هستند.

طبق ماده ۴۷۳ ق.م.ا. «هرگاه ماموری در اجرای وظایف قانونی عملی را طبق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت المال است.»

در ماده فوق الذکر، مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه محدود به حالتی شده است که در عین بی گناه بودن مقتول یا مصدوم، تخلفی از مقررات از سوی آمر یا مامور رخ نداده باشد، مثل اینکه مامور، بنا به دستور آمر، به سوی سارق مسلحی تیراندازی کند ولی از بد حادثه، تیر به یک عابر بی گناه برخورد نماید.

طبق تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ «چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد، مرتکب از مجازات و پرداخت دیه معاف خواهد بود، و در صورتی که مقتول یا مجروح مقصر و یا مهدورالدم نباشد، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.»

۴. رضایت مجنی علیه:

گاه اذن فرد نسبت به انجام یک عمل، موجب عدم تحقق یکی از عناصر جرم میشود.

رضایت در صورتی باعث عدم تحقق جرم میشود که از سوی فرد دارای اهلیت و به طور آزادانه و با آگاهی کامل ابراز شود.

در رابطه با قتل و جنایات ما دون نفس معمولاً رضایت مجنی علیه نسبت به ایراد صدمه به خود موجب سلب مسئولیت مرتکب نمیشود (لکن دو استثناء وجود دارد: یکی، در ماده ۵۷۹ ق.م.ا. است که در کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد، رضایت شخص یا ولی او را موجب عدم ثبوت دیه یا ارزش دانسته است. و دیگری، بند ج ماده ۱۵۸ ق.م.ا. است که طبق آن «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام میشود» که در اینجا هم مجازاتی وجود ندارد.)

در حقوق ایران، حدود مسئولیت پزشکان در مواد مختلفی مورد اشاره قرار گرفته است؛ از جمله مواد ۴۹۵ و ۴۹۶ ق.م.ا. به تبعیت از نظر مشهور فقها، پزشک را در معالجاتی که شخصا (بالمباشره) انجام میدهد یا دستور آن را صادر میکند، در صورت تلف یا نقص عضو یا خسارات مالی ضامن دانسته است.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره خاصی به دامپزشک یا ختنه کننده نشده است و آنان نیز مشمول احکام کلی مذکور در ماده ۱۵۸ (بند ج) هستند.

باید به این نکته اشاره کرد که پزشک، نمیتواند به استناد اینکه برای انجام عمل پزشکی مشروع خود از بیمار اذن داشته است، از ضمانتی که برای وی حاصل میشود بگریزد مگر آن که بر اساس ماده ۴۹۵ ق.م.ا. **قبل از شروع معالجه از مریض یا از ولی او براءت گرفته باشد.**

طبق ماده ۴۹۵ ق.م.ا. پزشک در یکی از دو حالت، ضامن دانسته نشده است:

۱. حالتی که عمل وی مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی صورت گرفته باشد.

۲. وقتی قبل از معالجه براءت گرفته و مرتکب تقصیری هم نشده باشد.

نکته: اخذ براءت در صورتی موجب عدم مسئولیت است که پزشک، تقصیری مرتکب نشده باشد.

برخی از فقها اساساً اخذ براءت پیش از درمان را صحیح ندانسته و آن را «ابراء مالم یجب» و نیز مغایر نظم عمومی میدانند. لکن دیدگاه مشهور آن را صحیح دانسته و از ابراء مالم یجب تفکیک میکند؛ زیرا براءت ناظر به آینده و ابراء ناظر به دین موجود و حال میباشد.

۵. تأدیب و حفاظت:

بند ت ماده ۱۵۸ ق.م.ا. «اقدانات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام میشود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد» را قابل مجازات ندانسته است.

هرگاه اعمال والدین و اولیای قانونی و ... منتهی به قتل یا جرح گردد، در حالیکه آن اعمال نه نوعاً کشنده بوده و نه با قصد قتل و یا جرح ارتکاب یافته باشند، قتل یا جرح رخ داده **شبه عمد** محسوب میشود.

فصل پنجم) همکاری در ارتکاب جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

مبحث اول: شرکت در جنایت:

شرکت در جرم زمانی رخ میدهد که جرم مستند به رفتار همه افراد دخیل در آن باشد، خواه رفتار هریک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد، خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد، خواه متفاوت (۱۲۵).

برای تحقق شرکت در جرم، باید اعمال متعدد در **عرض** هم ارتکاب یابند و الا اگر به شکل طولی رخ داده باشد، بحث اجتماع اسباب پیش می آید.

نکته: در فرض تعدد قاتلان (در شرکت در قتل یک نفر) اگر اولیای دم بخواهند برخی از آنان را قصاص و از برخی دیگر دیه اخذ کنند، اگر از آنهایی که قرار نیست قصاص شوند بر مبلغی چند برابر دیه مقرر در قانون مصالحه کرده و اخذ کنند، هنگام پرداخت فاضل دیه به قاتلانی که قرار است قصاص شوند چیزی بیشتر از دیه مقرر قانونی بر عهده ندارند.

نکته: با توجه به مواد ۴۵۳ و ۵۳۳ ق.م.ا. دیه قابل پرداخت از سوی شرکاء، **بدون توجه به میزان تاثیر عمل هر یک** در حصول نتیجه، به طور مساوی پرداخت میشود.

ابهام و رفع آن: قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر خلاف قانون قبلی که در خصوص مسئولیت مساوی شرکا در جنایت ملاک واحدی را مورد پذیرش قرار داده بود، احکام متفاوتی را در این مورد ذکر کرده است که باعث سردرگمی محاکم میشود. از یک سو در موادی مثل ۴۵۳، ۵۲۸ و ۵۳۳ مسئولیت مساوی شرکا پذیرفته شده است و از سوی دیگر در موادی مانند ماده ۵۲۶ (در مورد اجتماع سبب و مباشر) و ماده ۵۲۷ (در مورد کشته شدن یا آسیب دیدن دو نفر در اثر برخورد با یکدیگر) مسئولیت مساوی را منوط به مساوی بودن تاثیر رفتار شرکا دانسته است و در غیر اینصورت، هر یک را به میزان تاثیر رفتارشان مسئول دانسته است. شاید بتوان مسئولیت به تناسب میزان تاثیر را به همین یکی دو مورد مصرح در قانون (یعنی مسئولیت سبب و مباشر طبق ماده ۵۲۶ و برخورد بی واسطه دو نفر با یکدیگر طبق ماده ۵۲۷) محدود کرد و در سایر موارد قائل به آن بود که به صرف مستند بودن نتیجه به رفتار شریک، بدون توجه به میزان تاثیر آن، مسئولیت وی (در مورد قصاص و دیه) با سایر شرکای جنایت مساوی خواهد بود.

در مواردی که عوامل دیگری (مثل حیوانات) به همراه شخص جانی در وقوع جنایت مؤثر بوده اند، باید تنها نیمی از دیه را از جانی مطالبه کرد (چه حیوانات یا اشیاء یکی باشند چه متعدد باشند) مثل اینکه کسی به دیگری زخمی وارد کند و سپس حیوان درنده ای وی را گاز بگیرد و مجنی علیه در اثر سرایت **هر دو زخم** بمیرد.

شرکت در جنایت را میتوان به اعتبار عنصر مادی و عنصر روانی (معنوی) تقسیم کرد:

*انواع شرکت به اعتبار عنصر مادی:

۱. شرکت در فعل و شرکت در نتیجه:

شرکاء گاهی ممکن است با ارتکاب فعل واحدی موجب تحقق جنایت شده باشند و گاهی ممکن است هریک از آنها فعل متفاوتی انجام دهند لکن نتیجه مجرمانه، ناشی از تاثیر مشترک رفتار آنان باشد.

۲. شرکت سبب و مباشر یا چند سبب و چند مباشر:

گاه اجتماع سبب و مباشر، در عرض یکدیگر، باعث وقوع جنایت میشود. در چنین مواردی، اگر جنایت مستند به تمام عوامل باشد، آنان به طور مساوی ضامن میباشند «مگر تاثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد»، که در این صورت هر یک به میزان تاثیرشان مسئول هستند ...»

۳. شرکت فاعل و تارک فعل:

گاه یکی از شرکاء با ارتکاب فعل مثبت و دیگری با ترک فعلی که انجام آن وظیفه وی بوده است، در جنایت شرکت میکنند.

***انواع شرکت به اعتبار عنصر روانی:**

۱. اجتماع عمد و شبه عمد:

ممکن است یکی دیگری را به قصد قتل، مجروح سازد و یکی به قصد تادیب او را مضروب کند و مجموع این دو منجر به مرگ قربانی گردد.

۲. اجتماع عمد و خطای محض:

ممکن است یکی به قصد قتل به مجنی علیه تیراندازی کند و یکی به قصد شکار یک آهو تیراندازی کند لکن اتفاقاً تیر به مجنی علیه اصابت کند و مجموع آن دو منجر به فوت او گردد.

۳. اجتماع عمد، شبه عمد و خطای محض:

گاه ممکن است شخص واحد، جراحات مختلفی را با عناصر روانی متفاوت به مجنی علیه وارد کرده باشد؛ مثل اینکه وی به قصد شکار حیوانی تیراندازی کرده اما تیرش به انسانی اصابت کند و سپس به دلیل عصبانیت از اینکه چرا مجنی علیه سد راه شکار او شده، او را به قصد تادیب با فعل غیر کشنده ای بزند و سپس بخاطر فروکش نکردن خشمش، او را به قصد قتل بزند و مجنی علیه بخاطر تاثیر هر سه جراحات بمیرد. در این حالت، مرتکب، قابل قصاص است ولی قبل از قصاص باید یک سوم دیه مقتول (که مربوط به جنایت خطای محض است) از سوی عاقله قاتل به قاتل پرداخت شود یا اینکه اولیای دو دو سوم دیه را از قاتل و یک سوم آن را از عاقله او دریافت نموده و از قصاص چشم پوشی کنند.

برخی مواقع هرچند مسلم است که ضربه وارده از سوی یکی از مداخله کنندگان موجب مرگ یا جراحات قربانی شده است اما زننده ضربه معین نیست؛ مثل اینکه تیر یکی از دو تیرانداز که نمیدانیم کدام آنها بوده به قلب قربانی اصابت کرده باشد. در این حالت، قصاص، به دلیل شبهه، ساقط و دیه ثابت میشود و مسئول پرداخت آن نیز طبق ماده ۴۷۷ ق.م.ا. خواهد بود.

(قانون مجازات اسلامی جدید ضابطه قرعه را به طور کلی کنار گذاشته و رویکرد پرداخت دیه به صورت مساوی و یا از بیت المال را پذیرفته است.)

حالت دیگری که ممکن است پیش آید این است که دو یا چند قتل توسط دو یا چند نفر انجام شده است اما معلوم نیست که هر یک از مقتولان به دست کدام یک از قاتلین به قتل رسیده اند. در این حالت، طبق ماده ۳۶۶ ق.م.ا. اگر اولیای دم همه مقتولان خواهان قصاص باشند، هم قاتلین قصاص خواهند شد. اما اگر اولیای دم یکی از مقتولان خواهان قصاص نبوده یا به هر دلیل حق قصاص نداشته باشند، حق قصاص اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر نیز به دیه تبدیل میشود؛ زیرا قاتل هر مقتول مشخص نیست. در این مورد، احتمال دیگری که وجود دارد این است که دو مجنی علیه از نظر دیه یکسان نباشند. این حالت خود میتواند به یکی از دو صورت باشد: **حالت اول** آن است که دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی علیهم باشد؛ مانند اینکه هر دو قاتل مرد باشند و یکی از مقتولان زن باشد. در این حالت به موجب ماده ۳۶۷ ق.م.ا. اولیای دم زن باید نصف کامل مرد را

بپردازد که به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور به تساوی بین مرتکبان تقسیم میشود. **حالت دوم** وقتی است که دیه مرتکبان کمتر از دیه مجنی علیه باشد؛ مثل اینکه دو زن، مرد و زنی را به قتل رسانده باشند و قاتل هر مقتول مشخص نباشد. در این حالت چون بر جانی بیش از نفس او نیست، هر دو قاتل قصاص میشوند بدون اینکه فاضل دیه ای قابل پرداخت باشد.

در جنایت ارتکاب یافته بر اعضای دو یا چند مجنی علیه نیز ممکن است تردید در اینکه هر جنایت مستند به کدام یک از مرتکبان است پیش آید. در این حالت اگر جنایت های وارده بر مجنی علیه یکسان باشد و همه آنها خواهان قصاص باشند، همه متهمان قصاص میشوند. لکن در صورت تفاوت جنایات، حتی اگر همه مجنی علیه خواهان قصاص باشند، قصاص به موجب تبصره ماده ۳۶۶ ق.م.ا. منتفی بوده و تنها دیه قابل پرداخت خواهد بود.

هرگاه یک نفر تعداد زیادی را کشته یا مجروح سازد، در اینصورت همه آنها یا اولیای دم آنان میتوانند بدون اخذ رضایت سایر مجنی علیه یا اولیای دم سایر مقتولان خواهان قصاص شده یا مطالبه دیه کنند اما هرگاه یکی از مجنی علیه یا اولیای دم آنها مبادرت به قصاص کند برای دیگران حقی باقی نماند؛ زیرا مجازات اصلی و ابتدایی قصاص است و بقیه تنها با رضایت مرتکب میتوانند از او یا اموالش دیه اخذ کنند.

در صورتی که تعدد جنایت به شکل ایراد جنایت عمدی بر اعضای چند نفر باشد، در صورت امکان قصاص، همه مجنی علیه حق قصاص دارند و در صورت عدم امکان آن، مجنی علیه که جنایت بر او زودتر از دیگران واقع شده است، حق قصاص و سایرین حق دریافت دیه دارند ضمن اینکه تعزیر مرتکب طبق ماده ۶۱۴ تعزیرات هم ممکن است. در صورت هم زمان بودن جنایت هر یک از مجنی علیه حق قصاص دارد و در مورد سایر جنایات مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر محکوم میشود.

در صورتی که پس از قصاص اول محل قصاص برای مجنی علیه دوم باقی باشد لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، میتواند مقدار موجود را قصاص کند و بابه التفاوت را دیه بگیرد (۳۹۲).

در مورد تعدد جنایات وارده بر یک نفر از سوی یک جانی، مثل اینکه یک نفر اعضای بدن دیگری را قطع کرده و سپس وی را بکشد.

در صورتی که قتل بوسیله ضربات متعدد ولی متوالی صورت گرفته باشد، در حکم یک ضربه است اما هرگاه فقط برخی از ضربات متعدد موجب قتل شده و برخی دیگر در وقوع قتل نقشی نداشته باشد، مرتکب علاوه بر قصاص نفس به قصاص عضو یا دیه جنایاتی که تاثیری در قتل نداشته است محکوم میشود (۲۹۹).

طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه «اگر با یک ضربه چند عضو آسیب ببینند، دیه اعضای مختلف یا ارش آنها تداخل نمیکند و اگر با یک ضربه یک عضو صدمات مختلف ببینند دیه آنها تداخل میکند و دیه اکثر ملاک است.»

مبحث دوم: شرکت در منازعه:

ماده ۶۱۵ تعزیرات.

با توجه به اینکه منازعه از باب مفاعله میباشد لذا اقدام مشترک دو گروه دعوا لازم است؛ بدین ترتیب اگر گروهی از یک طرف، به گروهی از طرف مقابل حمله کرده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهند و گروه اخیر کاملاً منفعل بوده و هیچ اقدامی صورت ندهند یا اینکه صرفاً از خود دفاع نمایند، مورد از مصادیق منازعه نخواهد بود.

عنصر مادی:

الف. رفتار فیزیکی:

به صورت فعل مثبت شرکت در منازعه به شکل عملی و نه لفظی یا نظایر آن می‌باشد.

ب. شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم:

نزاع باید عده ای باشد و لااقل ۳ نفر در آن **به صورت همزمان و توأمان** شرکت داشته باشند. (بنابراین اگر در هر زمان تنها دو نفر نزاع کنند و هر یک به صورت متناوب جای خود را به شخص دیگری بدهد، شرط شرکت حداقل ۳ نفر مفقود است).

هرگاه یکی از ۳ نفر دارای علل موجهه جرم باشد (مثلا دفاع مشروع یا اجازه قانون) علاوه بر اینکه عمل خودش به موجب تبصره یک ماده ۶۱۵ تعزیرات مشمول ماده نخواهد بود، عمل دو نفر دیگری را نیز به دلیل نرسیدن تعدادشان به حد نصاب نمیتوان شرکت در منازعه دانست.

ج. نتیجه حاصله:

شرکت در منازعه یک جرم مقید است و منوط به حصول یکی از نتایج مذکور در ماده ۶۱۵ تعزیرات (نقص عضو یا ضرب و جرح) می‌باشد.

بدین ترتیب، در صورت عدم تحقق نتایج مذکور در ماده ۶۱۵ تعزیرات، حتی اگر منازعه به نتایجی همچون هتک حیثیت یا اخلال در آسایش عمومی منتهی شود، مورد مشمول ماده ۶۱۵ نخواهد بود ولی ممکن است مشمول مواد دیگر همچون مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ تعزیرات قرار گیرد.

(اشکال: در ماده ۶۱۵ تعزیرات برای مواردی که منازعه به نتایج شدیدی همچون زوال عقل یا بیماری دائمی منتهی میشود، تعیین تکلیف نکرده است.)

نکته: صرف تحقق یکی از نتایج سه گانه مذکور در ماده ۶۱۵ کافی نیست بلکه این نتایج باید **ناشی از منازعه** باشد. لذا هرگاه ساکنان خانه ای که از زد و خورد شرکت کنندگان در منازعه به ستوه آمده و با پرتاب یک شیء به سوی آنان موجب قتل یا جرح یکی از آنان شوند، مشمول ماده ۶۱۵ تعزیرات نمیشود.

سوال: آیا نتایج مذکور در ماده ۶۱۵ تعزیرات باید به یکی از شرکت کنندگان منازعه وارد شود یا اینکه میتواند بر اشخاص دیگر غیر از منازعه کنندگان وارد آید؟ اختلافی است؛ لکن نظر نگارنده بر این است که مهم نیست این نتایج بر منازعه کنندگان وارد شود یا غیر آنها بلکه فقط مهم این است که این نتایج **مربوط به صحنه منازعه** باشد (مجنی علیه باید داخل صحنه منازعه باشد ولو جزو منازعه کنندگان نباشد).

هرگاه اقدام منازعه کنندگان موجب قتل یا ضرب و جرح کسی که دور از صحنه نزاع بوده است شود، نمیتوان ماده ۶۱۵ را اعمال نمود.

تعدد نتایج حاصل از منازعه موجب تعدد بزه مداخله کنندگان نمی‌باشد بلکه **بر اساس نتیجه اشد**، مجازات خواهند شد.

عنصر روانی:

محکوم کردن منازعه کنندگان مستلزم دخالت عمدی آنها در منازعه می‌باشد.

البته انگیزه مداخله کنندگان در تحقق جرم تاثیری ندارد (مثل اینکه شخصی به قصد کمک به طرف ضعیفتر وارد نزاع شود) مگر به استناد ماده ۳۸ ق.ا.م.ا. موجب تخفیف مجازات شود.

مجازات شرکت کنندگان در منازعه:

مجازاتهای مذکور در ماده ۶۱۵ تعزیرات صرف نظر از مشخص بودن یا نبودن قاتل یا جراح یا ضارب است و علیه همه منازعه کنندگان اعمال میشود.

وقتی قاتل یا جراح یا ضارب مشخص باشد، اشاره به این نکته ضروری است که اگر به هر دلیل قصاص علیه مرتکب اجرا نشده و نوبت به اجرای مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ تعزیرات (یعنی حبس) برسد، مورد از موارد تعدد معنوی خواهد بود و بر اساس ماده ۱۳۱ ق.م.ا. مجازات اشد که در اینجا حبس مذکور در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ تعزیرات میباشد، حسب مورد قابل اعمال خواهد بود.

مبحث سوم: معاونت در جنایات:

ممکن است کسی به مجرم اصلی در ارتکاب جرم کمک کرده یا وقوع جرم را تسهیل نماید بدون آنکه اقدامات وی به گونه ای باشد که جرم را مستند به عمل او سازد. چنین فردی را **معاون** مینامند.

عنصر مادی معاونت:

الف. رفتار فیزیکی:

موارد مذکور در ماده ۱۲۶ ق.م.ا. که **حصری** میباشد.

ب. شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم:

فعل معاون باید همزمان یا مقدم بر فعل مجرم اصلی باشد و همچنین باید بین عمل معاون و جرم مجرم اصلی (نتیجه) سببیت باشد (۱۲۶).

در مورد اینکه انجام معاونت با ترک فعل هم ممکن است یا خیر، اختلاف است. لکن نگارنده مثالی را می آورد که نشان میدهد تحقق معاونت به صورت ترک فعل هم امکان دارد. طبق این مثال در صورت مؤظف بودن کسی به اعمال کنترل و مراقبت بر افعال دیگری، این وظیفه را ترک کند و همین امر موجب تسهیل جرم ارتكابی شود، معاونت صادق است.

شرط دیگری که برای تحقق معاونت در جرم ضروری است، جرم بودن عمل اصلی و نیز ارتکاب جرم یا شروع به آن از سوی مباشر است.

هرگاه کسی چاقویی به دیگری برای ارتکاب قتل بدهد اما او با تفنگ مرتکب قتل شود، معاونت تحقق نیافته است (مگر اینکه با این وجود هم از مجموع اوضاع و احوال، عمل او را به منزله تشویق کردن مباشر به ارتکاب جرم دانست و از این لحاظ او را به عنوان معاون محسوب نمود).

عنصر روانی معاونت:

وجود وحدت قصد بین معاون و مباشر جرم ضرورت دارد.

وحدت قصد، مستلزم همفکری و تبانی قبلی بین معاون و مباشر جرم نمیباشد. حتی به نظر میرسد که تمایل معاون به ارتکاب جرم از سوی مباشر نیز ضرورت نداشته باشد بلکه صرف آگاهی و اطلاع قطعی معاون کافی است.

سوال: آیا در جرایم غیر عمدی، معاونت تحقق می یابد؟ حقوقدانان در مورد امکان یا عدم امکان تحقق معاونت در جرایم غیر عمدی اختلاف کرده اند.

دیوانعالی کشور در یکی از آرای خود مقرر داشته است: «در جرایم غیر عمدی، معاونت به همین قدر صدق میکند که با علم و اطلاع به اینکه شخصی در کار مهارت ندارد یا آن کار برخلاف نظامات یا بی احتیاطی است و ممکن است منجر به حادثه خطرناکی شود با آن شخص معاونت کند ...»

مجازات مصادیق مختلف معاونت در جنایات

۱. معاونت در قتل عمدی موجب قصاص:

بر اساس بند الف ماده ۱۲۷ ق.م.ا. مجازاتش حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳ میباشد.

۲. معاونت در قطع عمدی عضو:

بر اساس بند ب ماده ۱۲۷ ق.م.ا. مجازاتش حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ میباشد.

۳. معاونت در جنایات مستوجب تعزیر:

هرگاه قصاص نفس یا عضو به هر دلیل اجرا نگردد، مجازات معاون حبس تعزیری خواهد بود (مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ تعزیرات).

در مورد قتل عمدی که منجر به قصاص مرتکب نشود، مجازات معاون طبق تبصره ماده ۶۱۲ تعزیرات عبارت است از یک تا ۵ سال حبس تعزیری.

در مواردی که بعضی از شرکای جرم قصاص شده ولی بعضی به هر دلیل قصاص نشوند، اصل تفسیر به نفع متهم، مستلزم تقلیل مجازات معاون به شرح ماده ۶۱۲ تعزیرات میباشد.

۴. معاونت در جنایات در حکم عمد:

منظور از جنایت در حکم عمد، مواردی است که در بندهای ب و ج ماده ۲۹۰ ق.م.ا. پیش بینی شده اند.

سوال: آیا در این موارد، معاون را نیز باید معاون در ارتکاب جنایت عمدی دانست یا اینکه چنین حکمی منحصر به مباشر جرم میباشد؟ به نظر میرسد که در آن موارد، معاون را نیز باید به معاونت در جنایت عمدی محکوم کرد. لکن اعمال این حکم منوط به آن است که شرایط مذکور در بندهای ب و ج ماده ۲۹۰ ق.م.ا. در معاون جرم نیز وجود داشته باشد؛ مثلاً هرگاه کسی چوبی را به دیگری بدهد که وی آن را به شقیقه دیگری بکوبد یا با آن به بدن کودک تازه متولد شده ای یا بیماری که به تازگی عمل جراحی کرده بکوبد. لکن اگر دهنده چوب (معاون)، برخلاف ضربه زننده (مباشر) از این نکته که مجنی علیه به تازگی عمل جراحی کرده است یا اینکه ضارب، چوب را به شقیقه مجنی علیه خواهد زد بی اطلاع باشد، محکوم کردن وی به معاونت در قتل عمدی نادرست به نظر میرسد.

۵. معاونت در سقط جنین:

مواد ۶۲۳ و ۶۲۴ تعزیرات، نمونه هایی از معاونت در سقط جنین میباشد و در مجازات با ماده ۱۲۷ ق.م.ا. تفاوت دارند و مجازات خاص خود را دارند.

در صورتی که معاونت در سقط جنین به هر شکل دیگری غیر از موارد تصریح شده در مواد ۶۲۳ و ۶۲۴ تعزیرات انجام شود (مثل اینکه کسی وسیله ایراد ضرب به زن حامله را در اختیار دیگری قرار دهد و او با آن وسیله، زن را مضروب و جنین وی را سقط کند) مجازات معاون طبق بند ت ماده ۱۲۷ ق.م.ا. معین میگردد.

۶. معاونت در منازعه:

الف. معاونت در منازعه (ایجاد منازعه):

هرگاه کسی عده ای را به انجام منازعه ترغیب، تحریک و ... کند یا وقوع آن را تسهیل کند و ... به عنوان معاونت در منازعه طبق بند ت ماده ۱۲۷ ق.م.ا. مجازات میشود.

ب. معاونت در جرمی که توسط یکی از طرفین منازعه در خلال منازعه انجام میشود:

هرگاه اقدامات معاون در حمایت از یک طرف منازعه انجام شود (مثل اینکه یکی از طرفین را به کشتن یا مجروح کردن طرف دیگر ترغیب نماید) او معاون در هر قتل و ایراد جراحی است که طرف ترغیب شده نسبت به طرف مقابل مرتکب میشود.

۷. معاونت در قتل به شکل امساک:

یکی از موارد خاص معاونت در قتل که فقها به آن اشاره کرده اند، «امساک» یا نگهداشتن کسی برای قادر ساختن دیگری برای کشتن وی میباشد.

(مراد از امساک و نگهداشتن، معنای عرفی آن است و شامل گرفتن با دست، پیچیدن طناب، محبوس ساختن در اتاق و نظایر آن میشود.)

در شرع، مجازات این نوع معاونت **حبس ابد** میباشد (ماده ۱۲۷ ق.م.ا. نیز اعمال مجازات های مذکور در این ماده راجع به معاونت را در صورتی تجویز کرده که در شرع برای آن جرم مجازات مخصوصی تعیین نشده باشد).

۸. معاونت در قتل به صورت دیده بانی:

فقها برای «دیده بانی» در قتل (کسی که مواظب اطراف است تا قاتل بتواند کار خود را به سهولت انجام دهد) نیز مجازات مخصوص تعیین کرده اند که عبارت است از کور کردن چشم او.

۹. معاونت در معاونت:

با توجه به اینکه وجود ارتباط و همفکری بین معاون و مباشر در جرم شرط مسئولیت معاون **نمیباشد**، میتوان معاونت در معاونت را نیز در صورت وجود سایر شرایط مانند وحدت قصد و همزمانی یا مقدم بودن عمل معاون نسبت به مباشر، قابل مجازات دانست. بدین ترتیب، هرگاه **الف** کلید منزل مقتول را به ب بدهد و ب هم درب منزل را برای ارتکاب قتل از سوی **ج** باز کند، در صورت ارتکاب قتل از سوی **ج**، **الف** و **ب** معاون در قتل عمدی محسوب میشوند.

۱۰. معاونت در شروع به جنایت:

از آنجایی که شروع به جرم بر اساس ماده ۱۲۲ ق.م.ا. و سایر مواد خاص (مانند ماده ۶۱۳ تعزیرات) مجازات دارد، لذا با توجه به ماده ۱۲۷ ق.م.ا. میتوان برای معاونت در شروع به ارتکام جنایت، مجازات در نظر گرفت.

۱۱. معاونت در جنایت ناشی از اشتباه در هویت:

هرگاه کسی به دیگری سلاح بدهد تا با آن فرد خاصی را بکشد اما گیرنده سلاح در اثر اشتباه در هویت، فرد دیگری را به جای شخص مورد نظر دهنده سلاح بکشد، عمل مباشر قتل عمدی و عمل معاون نیز معاونت در قتل عمد است. در صورتی که مباشر قصاص نشود، مجازات معاون طبق تبصره ماده ۶۱۲ تعزیرات یک تا ۵ سال حبس می‌باشد.

فصل ششم) راه های اثبات جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

بر اساس ماده ۱۶۰ ق.م.ا. ادله اثبات جرم عبارتند از:

۱. اقرار

۲. شهادت (بینه)

۳. قسامه

۴. سوگند

۵. علم قاضی

۱. اقرار:

ماده ۱۷۲ ق.م.ا.

اقرار در حقوق مدنی عبارت است از اخبار به حقی برای غیر و به ضرر خود و در حقوق کیفری عبارت است از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود.

در صورت اقرار، نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد **مگر اینکه قرائن و امارات بر خلاف اقرار باشد**، که در این صورت دادگاه باید بررسی کند.

طبق ماده ۱۷۰ ق.م.ا. «اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته **نسبت به امور کیفری** نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.»

نکته: اقرار سفیه و شخص ورشکسته نمیتواند در جنایات غیر عمدی برای پرداخت دیه از سوی شخص مقرر اعتبار داشته باشد.

اقرار عند الحاکم (قاضی) است که حجیت دارد.

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه های مشورتی خود بر لزوم عند الحاکم بودن اقرار تأکید کرده است.

اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با اشاره واقع میشود و باید روشن و بدون ابهام باشد (۱۶۶).

گاه ممکن است بین دو اقرار تعارض حاصل شود؛ **حالت اول** وقتی است که کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نموده و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار میکند بدون آنکه شخص اول از اقرار خود برگردد.

تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا. در مورد تعارض بین دو یا چند اقرار، اولیای دم یا مجنی علیه را **مخیر** دانسته است که برای دریافت دیه به هریک از متهمان مراجعه کنند و به عبارت دیگر، حتی در جنایت عمدی، قصاص را احتمالاً به دلیل وقوع شبهه، غیر قابل اجرا دانسته است.

حالت دوم تعارض بین دو اقرار وقتی است که کسی به قتل عمدی شخصی اقرار میکند و پس از آن، دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار مینماید و اولی از اقرار خود برمیگردد.

در چنین موردی باید به استناد ماده ۱۷۳ ق.م.ا. انکار بعدی اقرار کننده اول را مسموع ندانست و سپس بر اساس همان حکم تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا. اولیای دم را مخیر دانست.

نکته: اقرار و شهادت در حدود و قصاص موضوعیت دارد و در سایر جرایم طریقت.

۲. شهادت:

شهادت، عبارت است از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر کس دیگری نزد مقام قضایی (۱۷۴).

ماده ۱۹۹ ق.م.ا. به نصاب شهادت در جرایم مختلف پرداخته است.

نکته: قرابت شهود با اصحاب دعوا (چه نسبی چه سببی) مانع شهادت نیست.

گاهی بین اقرار و شهادت (بینه) تعارض بوجود می آید که در اینصورت طبق ماده ۱۷۱ ق.م.ا. با وجود اقرار معتبر دیگر نوبت به سایر ادله نمیرسد (مگر اینکه با بررسی قاضی قرائن و امارات نشان دهند که اقرار نا درست است).

در موردی که دو شاهد عادل به قاتل بودن کسی و دو شاهد عادل دیگر به قاتل بودن شخص دیگری شهادت دهند میتوان با استفاده از مفاد تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا. در مورد اقرار، اولیای دم یا مجنی علیه را **مخیر** در دریافت دیه از هر یک از دو مشهود علیه دانست (هرچند که در چنین موردی برخی از فقها به تنصیف دیه بین دو نفر یا عاقله آنها و نیز به سقوط دیه و قصاص هم حکم کرده اند).

۳. علم قاضی:

بحثی که سالها بین فقها جریان داشته آن بوده است که آیا قاضی میتواند بر مبنای علم خود (بدون وجود اقرار و بینه) حکم صادر کند یا نه؟ از نظر اکثریت فقهای شیعه قاضی میتواند در جمیع حقوق و حدود اعم از حق الله و حق الناس به مقتضای علم خود عمل کند و حتی اگر بینه مخالف علمش باشد و یا سوگندها در نظرش دروغ باشند نباید آنها بپذیرد.

پذیرش علم قاضی به عنوان یکی از طرق اثبات در شرایط زمانی فعلی مفید، بلکه لازم است. با پذیرش علم قاضی به عنوان یکی از طرق اثبات جرایم در حقوق اسلامی، میتوان شیوه های جدید کشف و اثبات جرم را وارد حقوق اسلامی کرد.

ماده ۲۱۱ ق.م.ا. بیان میدارد: «در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.»

با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علم قاضی در همه جرایم قابل استناد و حتی به موجب ماده ۲۱۲ ق.م.ا. بر سایر ادله ارجح است.

۴. قسامه:

مواد ۳۱۲ الی ۳۴۶ ق.م.ا.

با توجه به مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.م.ا. قسامه از لحاظ سلسله مراتب در آخرین مرتبه از ادله اثبات جنایات قرار میگیرد. بنابراین استناد به آن تنها در صورت فقدان اقرار، بینه یا علم قاضی موجه است.

در صورتی که پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، دلیل معتبری بر خلاف قسامه یافت شده و یا فقدان شرایط قسامه محرز شود، طبق ماده ۳۴۴ ق.م.ا. قسامه باطل می‌گردد و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موجب اعاده دادرسی می‌شود.

شرایط تحقق لوث:

دو شرط لازم است:

۱. تحقق ظن نوعی بخاطر برخی امارات و قرائن

۲. تحقق ظن شخصی برای قاضی

مصادیقی از موارد تحقق لوث:

*شهادت یک شاهد

*شهادت طفل ممیز

*حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل

*وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین

*متحدالشکل بودن ارتکاب چند قتل

*وجود دشمنی و عداوت بین مقتول و شخص خاص

*تهدیدات قبلی قاتل

*وجود درگیری و نزاع بین طرفین

قاضی مکلف است که در حکم به قرائن و امارات موجب لوث اشاره کند و **عدم ذکر آنها موجب نقض حکم خواهد شد.**

با فقدان هر یک از دو شرط، لوث محقق نمی‌شود.

در صورت تعارض ظنون (یعنی وقتی قرائن و نشانه های ظنی معارض یکدیگر باشند) لوث محقق نمی‌شود (مانند حضور یک شخص با چاقو در محل جرم و یک حیوان درنده).

در صورت نبودن قرائن و امارات موجب ظن، صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و او با ادای یک سوگند تبرئه می‌گردد (۳۱۵).

موارد اجرای قسامه در قتل و جرح و تفاوت های آنها:

قسامه تنها برای اثبات اتهام یا برائت از اتهام جنایت موجب قصاص یا دیه (نه سایر جرایم یا جنایاتی که حتی موجب دیه هم نمی‌شود مثل ضرب) به کار می‌رود. حالت اول را «قسامه اثبات» و حالت دوم را «قسامه نفی» می‌نامند.

در صورتی که اصل جنایت به طریق دیگری غیر از قسامه ثابت شده باشد، قسامه برای اثبات نوع و خصوصیات جنایت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

*از نظر تعداد سوگند:

نصاب قسامه برای اثبات قتل عمد، سوگند ۵۰ نفر مرد از خویشان و بستگان ودعی است (۳۳۶).

سوگند شاکی، چه مرد باشد چه زن، جزو نصاب محسوب میشود (۳۳۷).

ماده ۴۵۶ ق.م.ا. نصاب قسامه را در جراحات مشخص کرده است که حداکثر ۶ قسم و حداقل یک قسم میباشد.

نکته: جراحاتی که دیه مقدر ندارند و مستوجب ارش هستند از نظر قانون ایران با قسامه قابل اثبات نمیباشند.

*از لحاظ تکرار سوگند:

طبق ماده ۳۳۶ ق.م.ا. مدعی (شاکی) و قسم خورندگان او در قتل نمیتوانند سوگند خود را تکرار کنند تا به حد نصاب برسد لکن به موجب ماده ۳۳۸ ق.م.ا. چنانچه تعداد قسم خورندگان متهم در قتل کمتر از حد نصاب باشد خودش یا قسم خورندگان میتوانند آنقدر قسم را تکرار کنند تا به حد نصاب برسد. البته به نظر میرسد برای قبول تکرار سوگند، قاضی باید مطمئن شود که واقعا متهم پنجاه نفر قوم و خویش نسبی ندارد و یا حاضر نیستند قسم بخورند (بنابر این در صورتی که متهم زن باشد و خویشاوندان مردی که حاضر به قسم خوردن هستند به اندازه کافی داشته باشد در این صورت متهم فقط یک قسم میتواند بخورد و نمیتواند تکرار کند).

در جنایات ما دون نفس، بر خلاف قتل، مدعی (مجنی علیه) چه زن باشد چه مرد باشد میتواند در صورت نبودن تعداد کافی از خویشاوند، به اندازه ای که به حد نصاب برسد قسم ها را تکرار کند (تبصره یک ماده ۴۵۶ ق.م.ا.).

*از حیث اثبات قصاص:

قسامه فقط در قتل (عمد) است که قصاص را ثابت میکند ولی قصاص را در جنایات ما دون نفس ثابت نمیکند و فقط موجب پرداخت دیه میشود (۴۵۶).

*از لحاظ تفاوت بین جنایات عمدی و غیر عمدی:

این تفاوت فقط در قتل وجود دارد لکن در ما دون نفس، تفاوتی بین نصاب جنایت عمدی و غیر عمدی نیست. در قتل عمدی نصاب قسامه ۵۰ نفر است اما در قتل غیر عمد نصاب آن ۲۵ نفر میباشد (۴۵۵ و ۴۵۶).

شرایط سوگند:

۱. استفاده از الفاظ سه گانه «و الله»، «تالله» و «بالله».

۲. قسم ها از روی یقین باشند (هر چند از روی مشاهده نباشد).

۳. قسم ها بدون هیچ ابهامی باشند.

۴. قسم خورندگان از افرادی باشند که احتمال اطلاع آنها بر وقوع جنایت توجیه پذیر باشد.

با توجه به عدم تصریح مقنن، ظاهرا ضرورتی به اینکه همه قسم ها در یک مجلس ادا شوند وجود ندارد.

شرایط مدعی و سوگند خورندگان:

*شرایط مدعی:

۱. عاقل و بالغ باشد.

۲. مختار و قاصد باشد.

۳. جزو وراث فعلی قربانی باشد.

نکته: جنسیت در **مطالبه** قسامه اهمیت ندارد.

*شرایط سوگند خورندگان:

۱. عاقل و بالغ باشند.

۲. مختار و قاصد باشند.

۳. جزو بستگان نسبی متهم یا شاکی باشند.

۴. مرد باشند.

نکته: سوگند کافر **علیه** متهم مسلمان پذیرفته نمی‌شود.

رد قسامه به مدعی علیه (متهم):

در قسامه، سوگند از ابتدا متوجه شاکی است. هرگاه شاکی نتواند به اندازه حد نصاب قسم خورنده حاضر کند و از متهم هم مطالبه قسامه را نکند طبق ماده ۳۱۸ ق.م.ا. متهم در جنایات **عمدی** با تامین مناسب و در جنایات **غیر عمد** بدون تامین آزاد می‌شود. اما باید توجه داشت که شاکی حق اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم را دارد.

طبق ماده ۳۱۷ ق.م.ا. شاکی می‌تواند از متهم مطالبه قسامه کند. در صورتی که متهم قسامه را اجراء کند طبق مواد ۳۱۹ و ۴۵۷ ق.م.ا. از بیت المال پرداخت خواهد شد. لکن هرگاه متهم از اقامه قسامه امتناع کند به موجب ماده ۳۱۹ ق.م.ا. وی محکوم به پرداخت دیه خواهد شد و **قصاص منتفی است**.

نکته: در قسامه، با امتناع متهم (مدعی علیه) از قسم خوردن، قسم به شاکی برنمیگردد (طبق ماده ۳۱۹ ق.م.ا. متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد کند).

پیامدهای اجرا یا عدم اجرای قسامه:

۱. در صورت اقامه قسامه از سوی شاکی، حسب مورد، حکم به قصاص یا دیه علیه متهم داده خواهد شد.

هرگاه قصاص به هر دلیل اجرا نشود، مجازات تعزیری مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ تعزیرات قابل اعمال نیست؛ زیرا قسامه یکی از ادله خاص اثبات جنایت است و بنا به تصریح تبصره ماده ۱۶۰ ق.م.ا. صرفاً در راستای اثبات یا نفی قصاص و دیه (نه تعزیر) به کار می‌رود.

۲. در صورت عدم اقامه قسامه از سوی شاکی و عدم مطالبه آن از متهم، طبق مفاد ماده ۳۱۸ ق.م.ا. در جنایات عمدی، متهم با تامین آزاد می‌شود و در جنایات غیر عمد بدون تامین آزاد می‌شود ولی حق اقامه قسامه یا مطالبه از متهم برای شاکی پابرجاست.

۳. در صورت عدم اقامه قسامه از سوی شاکی و مطالبه آن از متهم و اقامه قسامه توسط متهم، وی تبرئه می‌شود و در مورد **قتل** (چه عمدی چه غیر عمدی)، دیه از **بیت المال** داده می‌شود.

۴. در صورت عدم اقامه قسامه از جانب شاکی و مطالبه آن از متهم و امتناع متهم از این کار، طبق ماده ۳۱۹ ق.م.ا. متهم به پرداخت **دیه** محکوم میگردد.

تعدد شاکی یا متهم:

سوال: آیا تعداد سوگندها به نسبت تعداد افراد افزایش می یابد؟ در صورت تعدد شاکی، سوگندها متعدد نمیشود اما در صورت تعدد متهم، سوگندها متعدد میشود و هرکس باید برای رهایی خود به صورت جداگانه به اندازه حد نصاب قسم خورنده فراهم کند یا خودش قسم بخورد.

هرگاه لوث تنها علیه برخی از افراد وجود داشته باشد اما شاکی ادعای مشارکت افراد بیشتری را در جنایت بکند، جنایت تنها علیه کسانی که لوث در مورد آنها حاصل شده است، اثبات میشود؛ مثل اینکه وی مدعی شرکت سه مرد در قتل باشد لکن لوث فقط علیه دو نفر آنان وجود داشته باشد. در این حالت طبق ماده ۳۳۵ ق.م.ا. «پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر ولی دم نخواهد هر دو نفر را قصاص کند باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص شوندها بپردازد.»

هرگاه مقتولان متعدد ولی مدعی (شاکی) واحد باشد، با اجرای قسامه توسط مدعی در مورد یکی از دو فرزند، قصاص علیه متهم ثابت میشود و دیگر نیازی به اجرای قسامه در مورد قتل دوم نخواهد بود. لکن در صورتی که قصاص در مورد مقتول اول به دلایلی ساقط شود، قسامه مجددا در مورد مقتول دوم قابل اجرا خواهد بود.

از سوی دیگر هرگاه قتل واحد، اولیای دم متعددی داشته باشند که تنها برخی از آنها از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم طبق ماده ۳۲۵ ق.م.ا. «فقط حق مطالبه کنندگان را ساقط میکند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفای قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب بپردازند» مگر اینکه سایر اولیای دم هم خواهان قصاص باشند.

وجود لوث به شکل مردد:

گاه ممکن است لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت شود. در چنین حالتی اگر قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت علیه یکی از آنها به صورت مردد ثابت میشود و قاضی از آنان میخواهد که نسبت به براءت خود سوگند بخورند. در صورت امتناع آنان، دیه بر ممتنعان ثابت میشود. اما اگر همگی بر براءت خود سوگند یاد کنند طبق ماده ۳۳۳ ق.م.ا. در مورد **قتل**، دیه از **بیت المال** و در **غیر قتل**، دیه بین آنان تقسیم میشود و باید بپردازند.

هرگاه شاکی از متهمانی که لوث علیه آنان به شکل مردد ثابت است، درخواست اقامه قسامه کند همه یا برخی از اقامه قسامه خودداری کنند، پرداخت دیه به تساوی بر ممتنعان ثابت میشود اما اگر همه آنها اقامه قسامه کنند، طبق ماده ۳۳۴ ق.م.ا. در **قتل**، دیه از بیت المال پرداخت میگردد.

اقامه قسامه از سوی ولی امر در صورت فقدان ولی دم:

طبق نظریه مشورتی ادارا حقوقی قوه قضاییه، اجرای قسامه فقط باید توسط قاضی دادگاه و نه قاضی مرحله تحقیقات مقدماتی (نظیر دادیار، بازپرس و دادستان) انجام گیرد لذا «قضات دادسرا به محض احراز موارد لوث بدون اظهار نظر به مجرمیت یا منع تعقیب، باید پرونده را برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم به دادگاه ذیصلاح ارسال دارند.»

فصل هفتم) سایر جرایم علیه اشخاص

این نوع جرایم، اصطلاحاً جنایت نامیده نمیشوند و عبارتند از:

۱. توهین
۲. نشر اکاذیب
۳. افشای اسرار حرفه ای
۴. هتک حرمت مراسلات و ...
۵. مزاحمت تلفنی
۶. هتک حرمت منازل
۷. تهدید اشخاص
۸. توقیف یا اخفاء غیر قانونی
۹. سلب حقوق و آزار مردم
۱۰. آدم ربایی
۱۱. قاچاق انسان
۱۲. جرایم جنسی به عنف و اکراه

مبحث اول: توهین:

فصل پانزدهم از قانون تعزیرات.

جرم توهین یکی از جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص میباشد.

*توهین ساده:

ماده ۶۰۸ تعزیرات.

این جرم یک جرم قابل گذشت است.

الف. عنصر مادی:

رفتار فیزیکی آن عبارت است از گفتار، کردار، نوشتار و حتی اشارات مختلف دست و چشم و نظایر آن به هر وسیله حتی بوسیله ایمیل.

از نظر نگارنده توهین (چه ساده چه مشدد) به صورت ترک فعل محقق **نمیشود** و فقط باید فعل مثبت باشد.

شرایط تحقق توهین عبارتند از:

۱. موهن بودن رفتار
۲. مخاطب، معین باشد

۳. مخاطب، شخص حقیقی باشد

۴. مخاطب، زنده باشد

۵. توهین باید یا در حضور شخص باشد یا به صورت علنی باشد

۶. صریح بودن توهین

۷. عدم لزوم ارتجالی (ابتدایی) بودن توهین

شخصیت مخاطب در قضاوت عرف نسبت به موهن محسوب شدن رفتار مؤثر است.

موقعیت خاصی که رفتار در آن ارتکاب یافته نیز در قضاوت عرف اهمیت دارد.

توهین به خود، جرم نیست؛ مثل اینکه پدری به فرزند خود بگوید «پدر فلان» مگر آنکه الفاظ به کار رفته در واقع توهین به دیگری باشد؛ مثل اینکه کسی خود را «من پدر فلان» خطاب کند. البته در فرض توهین و فحاشی به خود، اگر مشتمل بر الفاظ قبیح در ملأ عام باشد و از این حیث عفت عمومی را جریحه دار کند طبق ماده ۶۳۸ تعزیرات قابل مجازات است.

از نظر مصنف، در توهین باید مخاطب زنده باشد البته برخی از حقوقدانان توهین به اشخاصی که در قید حیات نیستند را نیز مشمول ماده ۶۰۸ تعزیرات دانسته اند.

جز در مواردی که در خود قانون به آن تصریح شده است (مثل ماده ۵۱۷ تعزیرات) باید این توهین یا علنی باشد و یا در حضور شخص باشد. البته منظور از حضوری بودن، فقط حضور فیزیکی نیست بلکه همینکه مخاطب مثلاً از طریق تلفن، الفاظ موهن رو بشنود یا بوسیله ارتباط اینترنتی یا پیامک این الفاظ به او برسد کافیهست. همچنین منظور از علنی بودن این نیست که حتماً شاهدهی در محل توهین حاضر باشد بلکه ارتکاب توهین در محل مُعد برای حضور شاهد (مثلاً خیابان یا کوچه) هم علنی محسوب میشود **هر چند در آن لحظه کسی در آن مکان نباشد.**

دلیلی برای لزوم ارتجالی بودن توهین و به عبارت دیگر سلب وصف مجرمانه از آن به صرف اینکه در پاسخ توهین طرف مقابل ابراز شده است، وجود ندارد.

البته در صورتی که کسی پاسخ توهین دیگری را با توهین متقابلی بدهد، مرتکب دوم را تنها **میتوان** به استناد بند پ ماده ۳۸ ق.م.ا. مشمول تخفیف دانست.

جرم توهین یک جرم مطلق است و نیاز به حصول نتیجه ندارد.

ب. عنصر روانی:

در حقوق جزا اصل بر این است که تنها جرایم عمدی مجازات دارند و تنها برخی جرایم هستند که در فرض غیر عمدی هم دارای مجازات هستند؛ مانند جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. لکن توهین از جمله جرایمی است که فقط در صورت عمدی بودن قابل مجازات است.

تحقق عنصر روانی در جرم توهین، منوط به آن است که مرتکب، عمد در ارتکاب رفتار موهن نسبت به دیگری داشته باشد. لذا اولاً در ارتکاب فعل خود باید عاقد باشد و ثانیاً از موهن بودن رفتار خود آگاه باشد.

از آنجایی که توهین یک جرم مطلق است، اینکه مرتکب از رفتار مورد نظر خود قصد تحقیر مخاطب را داشته باشد از اهمیت برخوردار نیست.

***توهین مشدد:**

توهین مشدد گاهی به اعتبار مقام مخاطب است، گاهی به اعتبار جنسیت یا سن مخاطب است، گاهی به اعتبار قداست مخاطب است، گاهی به اعتبار نحوه ارتکاب است، گاهی به اعتبار وسیله ارتکاب است و گاهی نیز به اعتبار ماهیت انتساب می‌باشد.

الف. توهین مشدد به اعتبار مقام مخاطب:

۱. توهین به رهبری قبلی و فعلی:

ماده ۵۱۴ تعزیرات.

برخلاف ماده ۶۰۹ تعزیرات، راجع به توهین به مقامات دولتی پایین تر، در ماده ۵۱۴ تعزیرات هیچ شرطی از لحاظ اینکه توهین در حال انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه باشد پیش بینی نشده است. لذا توهین به رهبری حتی با انگیزه های شخصی و در غیر حالت انجام وظیفه هم مشمول ماده قرار میگیرد.

نکته: اگر شخص توهین کننده از سمت رهبر بی اطلاع باشد مشمول ماده ۵۱۴ تعزیرات نمیشود.

این جرم یک جرم با ماهیت عمومی و غیر قابل گذشت است (برخلاف توهین ساده).

جا داشت در این ماده توهین به مراجع بزرگ تقلید نیز مورد اشاره قرار میگرفت.

۲. توهین به سایر کارکنان و مقامات دولتی ایران:

ماده ۶۰۹ تعزیرات.

اشخاص مورد حمایت در این ماده کارکنان دولت هستند. البته نوع رابطه استخدامی آنها با دولت (رسمی، پیمانی و غیره) مهم نیست.

اشخاص مذکور در ماده حصری هستند لذا نمیتوان اشخاص دیگری همچون اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام یا شورای امنیت ملی یا دیگر نهادهایی را که از جمله «وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و شهرداری ها» یا سایر نهادهای مذکور در قانون نباشند، تحت شمول ماده قرار داد.

نکته: کارکنان کمیته امداد یا کارشناسان در امور مختلف، مامور دولت محسوب نمیشوند.

نکته: سرباز وظیفه از نظر اهانت و توهین، مامور دولت محسوب میشود.

نکته: توهین به پیشخدمت اتاق دادگاه در حین انجام وظیفه، توهین به مامور دولت است.

برای شمول این ماده باید دو شرط موجود باشد:

اول اینکه توهین با توجه و آگاهی از سمت شخص باشد.

دوم اینکه توهین یا در حال انجام وظیفه صورت گیرد **یا** به سبب آن.

توهین به مثلاً دادرسی دادگاه در هنگامی که وی پشت میز کار خود در حال کار است، حتی اگر به دلیل وجود یک اختلاف شخصی بین او و توهین کننده و بی ارتباط به سمت دادرسی صورت گرفته باشد باز هم مشمول ماده ۶۰۹ تعزیرات خواهد بود؛ زیرا دادرسی در حال انجام وظیفه بوده است.

برخورداری مامور دولت از حمایت مذکور در ماده ۶۰۹ تعزیرات منوط به آن است که وی از حدود وظایف خود خارج نشده باشد.

طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه «اگر کارمند دولت در حال انجام وظیفه مرتکب ایراد ضرب شود و سپس مضروب او را بزند عمل ضارب او اهانت به مامور دولت تلقی نمیشود» **هر چند که از موارد توهین ساده میتواند باشد.**

تحقق یکی از دو شرط «علنی بودن» یا «حضور بودن» در اینجا هم لازم است.

این جرم نیز غیر قابل گذشت میباشد.

۳. توهین به مقامات سیاسی خارجی:

ماده ۵۱۷ تعزیرات.

اشخاص مورد حمایت در این ماده عبارتند از رئیس کشور خارجی و یا نماینده سیاسی آن به شرط اینکه به قلمرو خاک ایران وارد شده باشند و به هر نحو؛ چه با کلام و چه با فعل یا کتابت و ... ، به صورت صریح به آنها توهین شود. بدین ترتیب، تفسیر به نفع متهم ایجاب میکند که حضور قربانی در قلمرو دریایی یا هوایی ایران کافی نباشد (البته نظر مخالف هم وجود دارد و معتقد است که قلمرو هوایی و دریایی هم مشمول میشود).

منظور از رئیس کشور خارجی، شخص اول آن کشور است که ممکن است رهبر، شاه، ملکه، رئیس جمهور، صدر اعظم، نخست وزیر و یا عناوین مشابه باشد.

منظور از نماینده سیاسی کشور، میتواند سفیر، کاردار، دبیر اول و نظایر آن باشد.

این ماده شامل مقامات سیاسی خارجی که به صورت غیر رسمی (مثلاً جهانگرد) به ایران آمده اند نمیشود.

برای شمول ماده ۵۱۷ تعزیرات وجود سه شرط ضروری است:

اول اینکه توهین علنی باشد.

دوم اینکه عمل متقابل در آن کشور بشود.

سوم اینکه دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن، تقاضای رسیدگی کنند.

این جرم قابل گذشت و دارای ماهیت خصوصی است.

۴. توهین به صاحبان حرفه ها و مشاغل خاص:

گاه در قوانین مختلف، توهین به صاحبان حرفه ها و مشاغل خاص جرم انگاری شده است. این مورد را میتوان در لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ۱۳۳۳ و لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی ۱۳۵۷ یافت.

ب. توهین مشدد به اعتبار جنسیت یا سن مخاطب:

در یک مورد در قانون ایران، زن بودن یا صغیر بودن قربانی جرم توهین موجب تشدید مجازات دانسته شده است و آن ماده ۶۱۹ تعزیرات میباشد.

در این ماده منظور از معابر، محل های رفت و آمد داخل یا خارج شهر (مثل بیابان و خیابان) و منظور از اماکن عمومی کلیه اماکنی است که رفت و آمد یا حضور اشخاص در آنجا برای مردم یا طبقات خاصی از مردم آزاد باشد (مثل مسجد).

بدین ترتیب صرف حضور شاهد باعث نمیشود که یک مکان خصوصی، مثلا منزل شخصی، جزو امکان عمومی محسوب شود مگر اینکه به دلیلی، مثل برگزاری یک مجلس جشن یا عزای عمومی، ورود افراد به آنجا آزاد باشد. البته در این مورد هم هرگاه طبقه ای از افراد که حق ورود دارند بسیار محدود (مثلا بستگان صاحبخانه) باشند، باز ظاهرا نمیتوان خانه را مکان عمومی محسوب کرد. از سوی دیگر، صرف عدم حضور شاهد باعث نمیشود که یک معبر یا مکان عمومی این ویژگی را از دست بدهد.

در صورت مرد بودن مرتکب، محرم بودن یا نامحرم بودن وی نسبت به قربانی، تاثیری در تحقق یا عدم تحقق جرم ندارد، مگر آنکه رفتار وی را عرفا نتوان تعرض، مزاحمت یا توهین دانست.

ج. توهین مشدد به اعتبار قداست مخاطب:

ماده ۵۱۳ تعزیرات.

منظور از مقدسات اسلام در این ماده در درجه اول، ذات باری تعالی و پس از آن، همه مکانها، اشیاء و اشخاصی هستند که از لحاظ موازین دین اسلام، مقدس و قابل احترام محسوب میشوند.

اهانت و توهین میتواند علاوه بر گفتار با فعل و کتابت یا حتی با اشاره (به شرط صراحت) انجام شود.

طبق ماده ۵۱۳ تعزیرات حمایت مقنن از پیروان ادیان دیگر به دو مورد محدود شده است:

اول، حمایت از پیامبر آنان مشروط به اینکه آن پیامبر از دیدگاه اسلامی جزو پیامبران الهی محسوب گردد.

دوم، از آن دسته از مقدسات آنها که جزو مقدسات اسلام نیز محسوب میشوند.

د. توهین مشدد به اعتبار نحوه ارتکاب:

ماده ۷۰۰ تعزیرات.

گاه ممکن است شخص توهین کننده شخص مقابل را در قالب یکقطعه منظوم یا منشور مورد اهانت قرار دهد. این کار را هجو گویند.

ه. توهین مشدد به اعتبار وسیله ارتکاب:

۱. استفاده از مطبوعات برای توهین.

۲. استفاده از رایانه و یا وسایل مخابراتی برای توهین.

و. توهین مشدد به اعتبار ماهیت انتساب:

گاهی توهین ممکن است به گونه ای باشد که ارتکاب عمل مجرمانه ای را صراحتا به وی نسبت دهد.

مصادیق این نوع توهین عبارتند از افتراء، افترای عملی و قذف.

۱. افترا:

ماده ۶۹۷ تعزیرات.

برای محکوم شدن کسی به جرم افترا، وسیله اسناد از اهمیت برخوردار نیست (چه بوسیله درج در روزنامه، چه نطق در مجامع و یا هر طریق دیگر).

پخش نوار نطق افترا آمیز مرتکب در یک مجمع، برای شمول جرم افترا کافی است.

در قانون ایران، افترای شفاهی نیز پذیرفته شده است. این موضع، عکس موضع اتخاذ شده از سوی مقنن در مورد جرم نشر اکاذیب است.

با توجه به ماده ۶۹۷ تعزیرات، برای تحقق جرم افترا، سه شرط لازم است:

۱) انتساب جرم به دیگری

از نظر نگارنده با وضعیت فعلی قانون، ظاهراً حتی اگر کسی ارتکاب جرم سبکی (مثل جرایم راهنمایی و رانندگی) را به دیگری نسبت دهد، مشمول ماده ۶۹۷ تعزیرات میشود.

فعل یا ترک فعل مورد انتساب باید **طبق قوانین موجود در زمان اسناد**، جرم محسوب شود. بنابراین، جرم انگاری یا جرم زدایی لاحق از اهمیت برخوردار نمیشود.

نکته: افترا تنها در مورد اشخاص حقیقی واقع میشود.

مرتکب جرم افترا نیز فقط فقط اشخاص حقیقی میباشند و نمیتوان اشخاص حقوقی (مثل شرکتها، مؤسسات، دولت و نظایر آنها) را بر اساس ماده ۶۹۷ تعزیرات به عنوان مفتري محکوم کرد مگر آنکه شرایط مذکور در ماده ۱۴۳ ق.م.ا. محقق گردد؛ یعنی «نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود.»

در صورتی که ارتکاب جرم مورد استناد طبق قانون از سوی فرد مورد اتهام غیر ممکن باشد، مرتکب را نمیتوان مفتري دانست و علم و جهل مفتري نسبت به اینکه این جرم انتسابی از سوی مخاطب قابل تصور نیست، تأثیری در مجرم ندانستن او ندارد.

بنابراین کسی که یک کارمند بخش خصوصی را به ارتکاب ارتشاء یا اختلاس متهم میکند یا کسی که زنی را به ارتکاب هتک ناموس متهم میسازد، مرتکب جرم افترا نخواهد شد (هرچند که نمیداند این جرم از سوی آنان نمیتواند سر بزند) **ولی** ممکن است به جرم **توهین** محکوم شود.

۲) صراحت انتساب

برای تحقق جرم افترا نیز همانند جرم توهین، صراحت انتساب شرط است (۶۹۷ تعزیرات).

جرم افترا به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا. جرمی قابل گذشت است.

۳) ناتوانی مفتري از اثبات صحت اسناد

هرگاه مرتکب بتواند صحت نظر خود را در مورد ارتکاب جرم از سوی شخص مورد اتهام به اثبات برساند، وی به عنوان مفتري قابل مجازات نخواهد بود.

البته طبق تبصره ماده ۶۹۷ تعزیرات «در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشاء محسوب گردد، هرچند بتوان صحت آن اسناد را ثابت نماید، مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.»

منظور از اشاعه فحشاء مشخص نیست دقیقا چه چیز است. معلوم نیست که آیا شامل مواردی میشود که اتهام مطرح شده راجع به جرایم جنسی بوده است یا اینکه منظور مقنن از «فحشاء» اشاره به هر گناه و منکری است که اشاعه آن در جامعه مطلوب نمیشود.

از نظر نگارنده، فحشاء شامل کلیه منکرات و گناهان بزرگ که نباید با اشاعه آنها قبح آنها در جامعه و اذهان مردم ریخته شود، دانست.

مفتری هم باید عمد در عمل داشته باشد و هم به جرم بودن عملی که به قربانی نسبت میدهد علم داشته باشد. بنابراین اگر کسی که از جرم بودن ترک انفاق نا آگاه است، دیگری را به نفقه ندادن به افراد واجب النفقه متهم کند، مرتکب جرم افترا نمیشود.

نکته: در این جرم وجود سوء نیت خاص (قصد تحقیر و بی آبرو کردن) لازم نیست.

ذکر نام و مشخصات شاکی و مشتکی عنه را در جریان محاکمه در رسانه ها در حکم افترا است.

۲. افترای عملی:

ماده ۶۹۹ تعزیرات.

گاهی ممکن است کسی با گذاشتن ادوات و اشیای اتهام آور نزد وی او را در مظان اتهام قرار دهد.

الف. عنصر مادی افترای عملی:

رفتار فیزیکی آن عبارت است از فعل **مثبت** گذاشتن اشیاء اتهام آور.

شرایط و اوضاع و احوال جرم عبارت است از اولاً: اشیاء مذکور منجر به اتهام کیفری شوند ثانیاً: قربانی هم از قضیه بی اطلاع باشد.

نتیجه: این جرم (برخلاف افترای ساده یا همان افترای قولی که جرم مطلق است) یک جرم مقید است و باید تحت تعقیب قرار گیرد و سپس قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر شود.

ب. عنصر روانی:

اولاً مرتکب باید در عمل خودش عامد و قاصد باشد.

ثانیاً مرتکب باید علم به این داشته باشد که آن اشیاء و وسایل دارای ماهیتی اتهام آور هستند.

ثالثاً مرتکب در اینجا باید سوء نیت خاص داشته باشد؛ یعنی قصد وی متهم نمودن دیگری باشد.

جرم ماده ۶۹۹ تعزیرات هم مثل افترای ساده دارای ماهیت حق الناسی و قابل گذشت است.

۳. قذف:

طبق ماده ۲۴۵ ق.م.ا. قذف عبارت است از «نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد.»

در ماده ۶۹۷ تعزیرات (مربوط به افترا) اگر مورد از موارد قذف باشد مشمول مجازات مقرر در این ماده نخواهد شد بلکه مشمول مجازات هشتاد ضربه شلاق (حدی) میشود.

چنانچه قرینه ای در کار باشد که نشان دهد منظور شخص، قذف نبوده بلکه فقط قصد فحاشی داشته حد ثابت نمیشود و فقط تعزیر میگردد (۲۴۸ ق.م.ا.).

با توجه به اینکه قذف نیز یکی از انواع افترا است که در آن جرم مورد اسناد، زنا یا لواط میباشد، اثبات صحت آن موجب عدم اجرای مجازات قذف میگردد لذا هرگاه مقذوف قاذف را تصدیق کند یا شهود با نصاب کافی به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند و یا با علم قاضی اثبات شود بنا به ماده ۲۶۱ ق.م.ا. حد قذف ساقط میشود.

حد قذف حق الناس بوده و بر اساس ماده ۱۱۶ ق.م.ا. با توبه ساقط نمیشود. به علاوه اجرای آن منوط به مطالبه مقذوف است و در صورت گذشت مقذوف یا (اگر فوت شده باشد) همه وراث او حد ساقط میگردد (۲۶۱).

در مورد تعدد این جرم، چهار حالت در قانون پیش بینی شده است:

اول، شخصی **چند نفر** را به صورت **جداگانه** قذف کند. در این صورت برای هر کس به صورت جداگانه **حد مستقل** ثابت میشود خواه همگی باهم مطالبه حد کنند خواه جداگانه (۲۵۶).

دوم، شخصی **چند نفر** را به یک لفظ قذف کند. در این صورت اگر **همه با هم مطالبه حد کنند** فقط **یک حد** ثابت میشود لکن اگر **جداگانه مطالبه کنند**، در این صورت **چند حد** به صورت جداگانه ثابت میشود (۲۵۷).

سوم، شخصی **یک نفر** را **چند بار** به **یک سبب** (مانند لواط) قذف کند. در این صورت **یک حد** ثابت میشود (۲۵۸).

چهارم، شخصی **یک نفر** را به **چند سبب** (مانند زنا و لواط) قذف کند. در این صورت هم فقط **یک ثابت** میشود (۲۵۸).

نسبت دادن مواردی غیر از زنا و لواط، مانند تفخیز و مساحقه مشمول حد قذف نمیشود بلکه مشمول توهین و افترا میتوانند باشد.

قانون مجازات اسلامی، مجازات نسبت دادن زنا یا لواطی که موجب حد نیست به دیگری (مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ) را در ماده ۲۵۳ مستوجب شلاق تعزیری دانسته است. لذا در این مورد مشمول توهین و افترا نمیشوند.

مبحث دوم: نشر اکاذیب:

ماده ۶۹۸ تعزیرات.

در جرم نشر اکاذیب، لزوماً توهین یا افترائی نسبت به دیگری انجام نمیشود؛ برای مثال کسی که به قصد بدبین کردن مردم نسبت به دیگری یا برای تحریک کردن آنها به رأی ندادن به وی در انتخابات، او را دارای تابعیت مضاعف یا همسر دوم اعلام میکند و یا به قصد گسیل شدن ماموران مالیاتی به تجارتخانه وی و ایجاد مزاحمت برای او، وی را برخوردار از درآمدهای نجومی قلمداد میکند. در حالیکه این اعمال نه توهین هستند و نه افترا.

این جرم بر خلاف توهین و افترا، **علیه** اشخاص حقوقی هم قابل ارتکاب است.

بر اساس ماده ۶۹۸ تعزیرات، برای تحقق جرم، اظهار یا نشر اکاذیب، علاوه بر لزوم دروغ بودن مطالب مطرح شده، باید این کار بوسیله نامه، شکواییه، مراسم، عریضه، گزارش کتبی و یا توزیع هرگونه اوراق چاپی و غیر چاپی چه به صورت صریح و چه به صورت نقل قول ضمنی صورت گیرد.

از مصادیق مذکور در ماده میتوان استنباط کرد که اظهارات **شفاهی** از شمول ماده خارج است. لذا نشر اکاذیب باید به صورت **کتبی** باشد.

نوشتن حتی یک نامه به مثلاً مقامات رسمی به قصد ضرر زدن به غیر برای تحقق جرم نشر اکاذیب کافی است.

دیوانعالی کشور در یکی از آراء خود (رای شماره ۲۶۳۲ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۱۰) نسبت دادن حتی یک فقره امر کذب (به صورت کتبی) را از مصادیق نشر اکاذیب دانسته است.

نشر اکاذیب یک جرم مطلق است لذا نیاز به حصول نتیجه ندارد.

برخی حقوقدانان معتقدند معمولاً سوءنیت خاص، معادل «قصد نتیجه» است و لذا فقط در جرایم مقید است که سوء نیت خاص موجود است. لکن نگارنده معتقد است این نظر درست نیست و نمیتوان به استناد مطلق بودن یک جرم، وجود سوءنیت خاص را در آن زمان لزوماً منتفی دانست؛ زیرا این دو مقوله از یکدیگر جدا هستند. تحقق نتیجه به عنصر مادی جرم مربوط میشود اما سوءنیت خاص بخشی از عنصر روانی جرم میباشد.

در جرم نشر اکاذیب بنا به تصریح ماده ۶۹۸ تعزیرات، تحقق نتیجه خاصی در خارج شرط نیست لکن احراز «قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی» به عنوان سوءنیت خاص برای تحقق این جرم ضروری است.

در جرم نشر اکاذیب بر خلاف افترا و توهین، نسبت دادن تلویحی نیز کفایت میکند.

نشر اکاذیب جزو جرایم قابل گذشت و دارای ماهیت خصوصی دانسته شده است **مگر اینکه** قربانی جرم مذکور شخص معینی نباشد بلکه به قصد تشویش اذهان عمومی بدون اینکه قربانی جرم، شخص مشخصی باشد، صورت گیرد که در اینصورت به نظر میرسد قابل گذشت نیست.

مبحث سوم: افشای اسرار حرفه ای:

ماده ۶۴۸ تعزیرات.

افشای اسرار مردم در مواردی خاص وصف مجرمانه دارد. جرم بودن این عمل منوط به آن است که شخصی به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار مردم شود (مانند پزشکان، جراحان، ماماها، دارو فروشان و امثال آنان).

این افراد بایستی به مناسبت شغل یا حرفه خود به اسرار دیگران آگاه باشند نه اینکه مثلاً پزشکی وقتی به عنوان مهمان به منزل دیگری میرود از بیماری خاص او مطلع شود و آن را افشا کند.

نکته: افشا شامل آگاه کردن حتی یک نفر هم میشود.

این جرم یک جرم مطلق است و نیاز به حصول نتیجه ندارد.

مبحث چهارم: هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی:

ماده ۵۸۲ تعزیرات.

اصل ۲۵ ق.ا. مقرر میدارد: «بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلفنی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

با توجه به متن ماده ۵۸۲ تعزیرات، معلوم میشود که مرتکب این جرم باید **مستخدم** یا **مامور دولت** باشد و ارتکاب آن از سوی افراد عادی پیش بینی نشده است.

البته در ماده ۱۵ «قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران» برای هرکس (حتی افراد عادی) که مراسلات را افشا و یا امانات را برداشت یا بازرسی یا توقیف نماید مجازات تعیین شده است.

جا داشت تا مقنن در ماده ۵۸۲ تعزیرات به شرط سوء استفاده مامور دولت از مقام و موقعیت دولتی خود به صراحت اشاره میکرد؛ زیرا مسلم است که نمیتوان یک کارمند دولت را که برای مثال با نصب دستگاه های استراق سمع در خانه به مکالمات همسرش گوش میدهد، مشمول این ماده دانست.

مبحث پنجم: مزاحمت تلفنی:

ماده ۶۴۱ تعزیرات.

این ماده علاوه بر تلفنهای ثابت و همراه، شامل فاکس، تلکس، پیجر، بیسیم و رایانه متصل به اینترنت هم میشود.

تحقق مزاحمت تلفنی لزوماً منوط به گفتن سخن یا نوشتن مطلبی نمیباشد.

طبق تبصره ۲ ماده ۱۴ «قانون تاسیس شرکت مخابرات ایران مصوب ۱۳۶۴» خط تلفن فرد مزاحم برای بار اول یک هفته قطع میشود و برای بار دوم به مدت ۳ ماه و برای مرتبه سوم برای همیشه قطع میشود. به علاوه هرگاه ایجاد مزاحمت توأم با جرایم دیگری مانند توهین باشد، مشمول تعدد معنوی میشود.

محل وقوع بزه مزاحمت تلفنی طبق رای وحدت رویه شماره ۷۲۱ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ محل حدوث نتیجه میباشد.

طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه ارتباط تلفنی میتواند از مصادیق رابطه نامشروع دانسته شده و طبق قانون مجازات اسلامی قابل پیگرد باشد.

مبحث ششم: هتک حرمت منزل یا مسکن اشخاص:

طبق اصل ۲۲ ق.ا. «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

ضمانت اجرای عدم رعایت اصل ۲۲ ق.ا. در مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ تعزیرات پیش بینی شده است.

ماده ۵۸۰ تعزیرات راجع به نقض حریم منزل اشخاص از سوی مستخدمان و ماموران دولتی و یا افرادی که بدون اینکه در استخدام دولت باشند، خدمت دولتی به آنها ارجاع شده و ماده ۶۹۴ تعزیرات راجع به نقض این حریم از سوی اشخاص عادی است.

اشکالی که وجود دارد در این مواد بر سو استفاده شخص اشاره نشده است همانطور که در ماده ۵۸۲ تعزیرات همین اشکال وجود دارد و در سطور بالا مورد اشاره قرار گرفت.

در مورد عنصر مادی این جرم باید بیان داشت که رفتار فیزیکی لازم برای تحقق آن، ورود به منزل دیگری و شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم، این است که ورود بدون اجازه صاحب خانه و بدون رعایت ترتیبات قانونی و با سوء استفاده مامور از قدرت دولتی، صورت گرفته باشد. لذا ماموری که شب هنگام، به طور پنهانی وارد منزل دیگری میشود مشمول ماده ۵۸۰ تعزیرات نمیشود بلکه امکان دارد مشمول ماده ۶۹۴ تعزیرات گردد.

به نظر میرسد ماموری که با جعل حکم قضایی وارد منزل دیگری میشود مشمول ماده ۵۸۰ تعزیرات قرار میگیرد.

نکته: ورود همیشه با فعل مثبت انجام میشود.

به نظر میرسد از نظر حقوق ایران، صرف ورود بخشهایی از بدن، ورود به منزل غیر محسوب نمیشود. بلکه این مورد در صورت پیش بینی مقنن میتواند شروع به جرم باشد.

مقنن در انتهای ماده ۵۸۰ تعزیرات مقرر داشته است که مرتکب یا آمر در صورتی که سبب وقوع جرم دیگری (مثل توهین، ضرب، جرح و غیره) هم شده باشد، به مجازات آن جرایم هم محکوم میشود.

هرگاه هتک حرمت منزل اشخاص از سوی ماموران دولتی در ارتباط با وظایف آنها و با سوء استفاده از مقام دولتی صورت نگیرد، مشمول ماده ۵۸۰ نمیشوند بلکه مشمول ماده ۶۹۴ تعزیرات میشوند.

نکته: **عنف** یا تهدید باید برای **ورود** به منزل دیگری صورت گیرد نه برای ادامه توقف در آن. بدین ترتیب کسی که بدون هیچ گونه **عنف** یا تهدیدی وارد منزل دیگری میشود و پس از بیدار شدن صاحب خانه با او گلاویز میشود تا صاحب خانه نتواند او را از خانه بیرون کند، مشمول این جرم نمیشود.

موجری که برای مجبور کردن مستاجر به تخلیه عین مستاجر به **عنف** یا تهدید وارد آن میشود، مشمول ماده ۶۹۴ تعزیرات میشود.

مبحث هفتم: تهدید اشخاص:

۱. تهدید به قتل یا ضررهای دیگر:

ماده ۶۶۹ تعزیرات.

این تهدید بنا به تصریح ماده ۶۶۹ تعزیرات باید به یکی از موارد زیر باشد:

*قتل

*ضررهای نفسی

*ضررهای شرفی

*ضررهای مالی

*افشای اسرار

این جرم مطلق است و نیازی به حصول نتیجه ندارد.

تهدید میتواند به صورت غیر مستقیم باشد؛ مثل اینکه مطلب تهدید آمیز به **الف** گفته شود، با علم به اینکه او آن را به **ب** که شخص مورد نظر تهدید کننده است میرساند.

تهدید باید صریح باشد.

نکته: هرگاه تهدید به اعمال **خشونت فوری برای اخذ مال** بوده و به بردن مال منجر گردد، ممکن است جرم «سرقت مقرون به آزار یا تهدید» ارتکاب یابد.

به نظر نگارنده با توجه به به کار رفتن واژه هایی مانند «دیگری»، «ضرر شرفی» و «خود یا بستگان» در متن ماده ۶۶۹ تعزیرات، این جرم فقط علیه اشخاص حقیقی قابل ارتکاب است.

۲. اخذ نوشته یا سند با تهدید:

ماده ۶۶۸ تعزیرات.

این جرم بر خلاف جرم موضوع ماده ۶۶۹ تعزیرات، مقید میباشد؛ یعنی عمل مرتکب باید حتما منتهی به اخذ نوشته یا سند شود.

به نظر میرسد که نوشته یا سند اخذ شده باید دارای ارزشی اعم از مادی یا معنوی باشد.

نکته: صرف تعلق نوشته یا سند گرفته شده به مرتکب، موجب خروج عمل او از شمول ماده ۶۶۸ تعزیرات **نمیشود**.

مبحث هشتم: توقیف یا اخفای غیر قانونی:

ماده ۵۸۳ تعزیرات.

جرم موضوع این ماده توسط همه افراد قابل ارتکاب است.

اقدام مرتکب نسبت به توقیف، حبس یا اخفای دیگری باید **بدون رضایت وی و بدون وجود مجوز قانونی**، باشد.

تفاوت توقیف و حبس این است که حبس کردن معمولا برای مدت طولانی تر و در داخل مکان معین و محصور انجام میشود لکن در توقیف، لزوما فرد در مکان محصور نگه داشته نمیشود.

این جرم یک جرم مستمر میباشد.

در اینجا هم انگیزه مرتکب در مسئولیت کیفری وی مؤثر نیست (مثل اینکه معلم با انگیزع تادیب دانش آموز او را محبوس کند).

نکته: حبس و توقیف و اخفا همیشه به صورت فعل مثبت انجام میشود و با ترک فعل تحقق نمی یابند.

مقنن در ماده ۵۸۴ تعزیرات برای کسی که با تهیه کردن مکان با مرتکب جرم مذکور در ماده ۵۸۳ تعزیرات معاونت میکند، مجازات تعیین کرده است.

با توجه به اینکه ماده ۵۸۴ تعزیرات فقط به تهیه مکان برای مرتکب اصلی (که از مصادیق معاونت است) اشاره کرده است، جهت تعیین مجازات برای سایر مصادیق معاونت باید به ماده ۱۲۷ ق.م.ا. رجوع کرد.

نکته: تهیه کردن مکان ممکن است در هر مرحله از حبس یا مخفی کردن صورت گیرد.

طبق ماده ۵۸۷ تعزیرات در صورتی که حبس یا توقیف یا اخفا همراه با **تهدید به قتل یا شکنجه و آزار بدنی** باشد، مجازات شدیدتری اعمال میشود (با اینکه در اینجا در واقع تعدد جرم صورت گرفته لکن مقررات تعدد اجرا نمیشود بلکه طبق ماده ۵۸۷ تعزیرات عمل میشود).

(سوال: در مواردی که یک جرم مستوجب قصاص و یک جرم تعزیری با هم ارتکاب می یابند و قصاص به هر دلیل اجرا نمیشود و به جای آن تعزیر میشود، در اینصورت باید دو مجازات تعزیری با هم جمع شوند یا باید مجازات اشد بر مرتکب اجرا گردد؟ اختلافی است لکن نظر نگارنده این است که در این مواقع، در اینجا مجازاتهای تعزیری جمع میشوند.

در ماده ۵۸۷ تعزیرات یکی از مجازات‌ها عبارت است از «محرومیت از خدمات دولتی» که منظور مقنن از آن محرومیت از اشتغال و استخدام دولتی می‌باشد که خودش اعم از انفصال از خدمت دولت می‌باشد (به عبارت دیگر محرومیت از خدمات دولتی اعم است از انفصال از خدمت دولت و هرگاه مستخدم دولت این جرم را مرتکب شود از خدمت دولتی منفصل و اگر غیر مستخدم دولت آن را انجام دهد، از به استخدام دولت درآمدن محروم می‌شود).

مبحث نهم: سلب حقوق و آزادی مردم:

اصول ۱۹ تا ۴۲ ق.ا. آزادیها و حقوقی را برای مردم مقرر کرده است.

ضمانت اجرای سلب این حقوق در ماده ۵۷۰ تعزیرات مقرر شده است.

مرتکب جرم موضوع این ماده کلیه ماموران وابسته به دستگاه‌های حکومتی، اعم از قوای سه گانه، نیروهای نظامی و انتظامی، شهرداریها، مؤسسات مامور به خدمات عمومی، شرکت‌های دولتی و نظایر آنها می‌باشند که با سوء استفاده از سمت خود، مرتکب آن میشوند (مثل اینکه مامور وزارت اطلاعات یا نیروی انتظامی متهم را بدون اخذ دستور قضایی برای مدتی بیش از مدت مجاز در قانون در توقیف نگه دارد و یا بدون حکم قضایی به تفتیش منزل کسی بپردازد).

مبحث دهم: آدم ربایی:

ماده ۶۲۱ تعزیرات.

در بحث عنصر مادی این جرم، رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم، **ربودن** است. در مورد شرایط و اوضاع و احوال جرم آدم ربایی نیز باید شخص دیگری **بدون رضایت خودش جابجا** شود.

هرگاه کسی با دادن وعده‌هایی دیگری را به همراهی با خود ترغیب کند، صرف عدم انجام وعده، موجب تحقق آدم ربایی نمی‌شود؛ مثل اینکه پسری به دختری قول دهد که اگر با وی به شهرستان دیگری برود با او ازدواج خواهد کرد اما پس از بردن دختر به آن شهرستان از انجام وعده سر باز زند.

پدر یا مادر طفل ربوده شده را در صورتی میتوان به ارتکاب جرم آدم ربایی محکوم کرد که متارکه بین زوجین حاصل شده و در حالیکه حضانت با یکی از زوجین است، زوج دیگر فرزند را برباید.

نکته: مباشرت مجرم در ارتکاب آدم ربایی شرط نیست. وی ممکن است این کار را همانطور که در ماده آمده است، «توسط دیگری» انجام دهد. در واقع مقنن با توجه به اهمیت جرم برای معاون هم مجازات مباشر را تعیین کرده است.

به نظر میرسد که این جرم را باید یک جرم **آنی** دانست. البته استمرار این عمل ممکن است موجب تحقق جرم توقیف یا اخفای غیر قانونی شود.

در سه صورت مجازات شخص آدم ربا تشدید میشود:

۱. کمتر بودن سن مجنی علیه از ۱۵ سال تمام

۲. استفاده از وسیله نقلیه

(اعم از وسیله نقلیه موتوری و غیر موتوری می‌باشد اما شامل حیواناتی مثل اسب و قاطر نمی‌شود. اگر رباینده پس از ربایش فرد، که جرمی آنی است، برای تغییر مکان شخص ربوده شده از وسیله نقلیه استفاده کند مشمول تشدید قرار نمی‌گیرد مگر اینکه این اقدام و ربایش اولیه کاملاً در امتداد و ادامه یکدیگر باشد؛ مثلاً طفلی را از کنار مدرسه بغل کرده و پس از دقایقی وی را وارد اتومبیل نموده و بگریزد).

۳. ورود آسیب جسمی یا حیثیتی به قربانی

(آسیب باید در نتیجه آدم ربایی و مسبب از آن باشد. لکن ضرورتی ندارد که صدمه را شخص رباینده وارد کرده باشد. هرگاه بر اثر تصادف خودرویی که راننده آن اقدام به آدم ربایی کرده شخص ربوده شده مصدوم شود برای تشدید مجازات کفایت میکند. همینطور چنانچه پس از مخفی کردن شخص ربوده شده توسط رباینده، اشخاص دیگری قربانی را مورد تجاوز جنسی قرار دهند، مجازات رباینده تشدید خواهد شد.

صرف اینکه دختر جوانی چند شبانه روز در داخل یک اتاق در کنار مردان رباینده قرار دارد، موجب ورود آسیب حیثیتی به وی میشود.

مبحث یازدهم: قاچاق انسان:

مقنن در سال ۱۳۸۳ «قانون مبارزه با قاچاق انسان» را تصویب کرده است.

جرم قاچاق انسان شباهتهای زیادی با آدم ربایی دارد اما مهمترین ویژگی آن فرامرزی بودن قاچاق انسان میباشد.

رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم یکی از دو حالت زیر است:

۱. خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور.

۲. تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفای فرد یا افراد پس از عبور از مرز.

در هر دو حالت، سوءنیت خاص مرتکب باید قصد فحشا، برداشت اعضا و جوارح، بردگی یا ازدواج (زوری) باشد.

صدور حکم و اجرای مجازات در مورد قاچاق انسان نیز (مثل قاچاق مواد مخدر یا روان گردان، مشروبات الکلی، سلاح و یا مهمات) در صورتی که به **شکل عمده** انجام شود (که تشخیص آن با قاضی است) قابل تعویق و تعلیق نیست. همین حکم در مورد شروع به این جرایم جاری است.

مبحث دوازدهم: جرایم جنسی به عنف و اکراه:

جرایم جنسی از زمره جرایم علیه اشخاص نبوده بلکه جزو **جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی** میباشد که در فصل هجدهم قانون تعزیرات به آن پرداخته شده است. **لکن** هرگاه این جرایم به عنف و اکراه انجام شوند، هم جرمی علیه عفت و اخلاق عمومی محسوب میشوند و هم جرمی علیه اشخاص.

قانون مجازات اسلامی در مورد جرم زنا و لواط، ارتکاب آن را در حالت اکراه و عنف، موجب اعدام فاعل دانسته است (بند ت ماده ۲۲۴).

در مورد سایر جرایم جنسی؛ مثل مساحقه، تفخیز و تقبیل، مجازات مرتکب مکره تفاوتی با حالت ساده ندارد.

اکراه شدن زن را از سوی مرد به زنا موجب تشدید مجازات مرد زانی تا حد قتل میشود در حالیکه اگر زنی مردی را به ارتکاب زنا با خود اکراه کند همان مجازات زنا، با توجه به محصنه بودن یا نبودن زن، طبق قانون ایران بر زن اعمال خواهد شد، بدون اینکه مجازات وی به دلیل توسل به اکراه، تشدید شود.

هر نزدیکی جنسی ناخواسته ای را نمیتوان زنا به عنف محسوب کرد. بدین ترتیب، صرف اینکه رضایت زن به برقراری رابطه جنسی ناشی از عواملی مثل تهدید مرد به اخراج وی از کار یا قطع رابطه عاطفی اش با او، نمیتواند موجب آن شود که نزدیکی مرد با زن را زنا به عنف یا تجاوز جنسی دانست.

محدود کردن اغفال و فریب به اغفال و فریب دختر نابالغ (در تبصره ۲ ماده ۲۲۴) قابل انتقاد است. البته به نظر میرسد مقنن، اغفال و فریب دختر نابالغ را به عنوان مصداق آورده است (و اغفال میتواند در مورد زن بالغ هم مصداق داشته باشد).

پایان

@Voic_law